

۲۹۴

هوالباری

دستور حکومت

بفرمایش جناب مستطاب اجل اکرم رفیع الشان افخم

علامه الملک میرزا محمود خان طباطبائی تبریزی

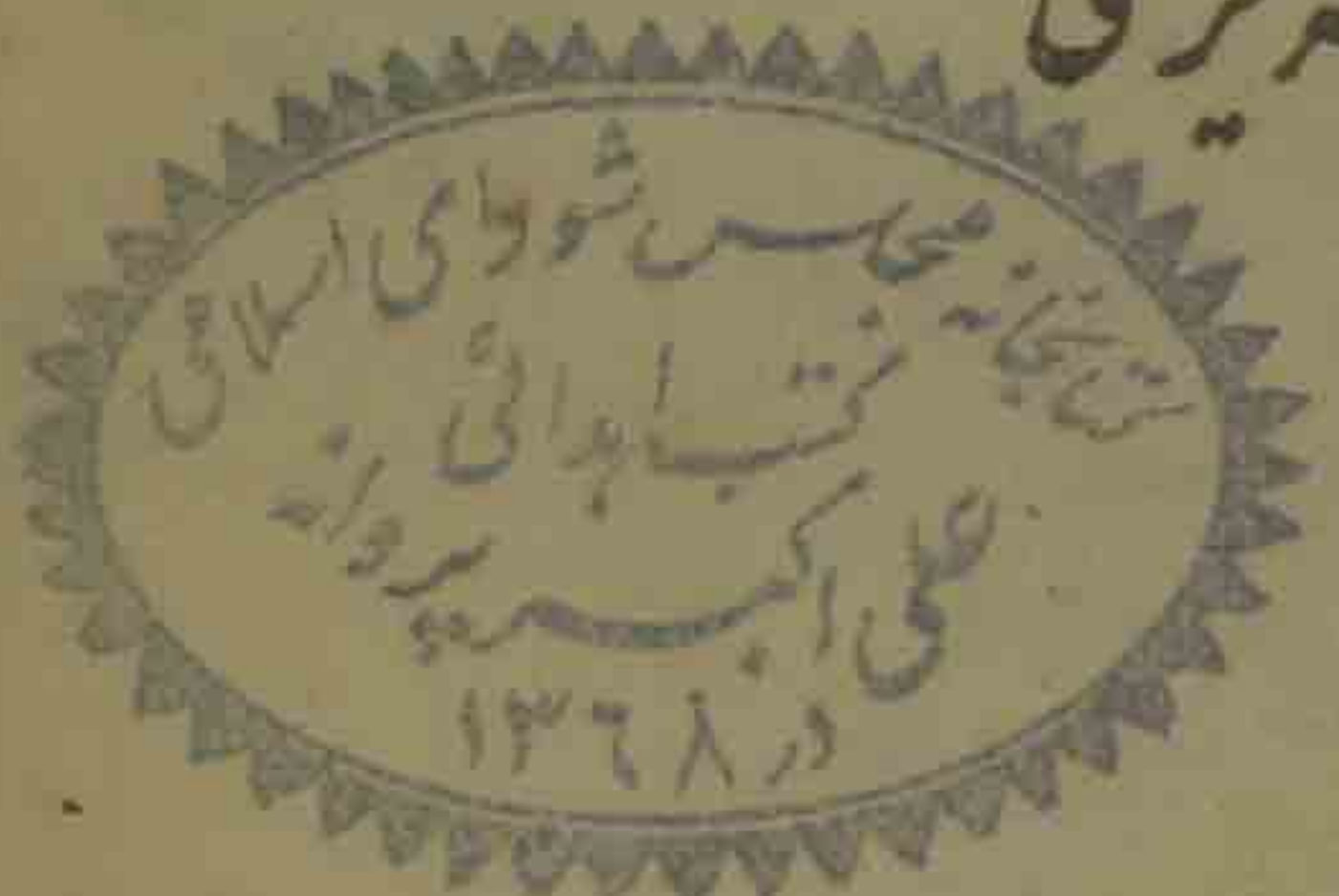
دام علاه بکلیه طبع محلی گردید

نگارش ذکار الملک میرزا محمد حسین خان

متخلص بنه و غی

۱۳۲۱
پنه

۸ ۷۷۰ ۷۷۱



Handwritten notes in the top left corner, including the name 'هوالباری' and other illegible text.

2
~~2~~
498

هو الباری

دستور حکومت

بفرمایش جناب مستطاب اجل اکرم رسیع الشان افخم

علاء الملک میرزا محمود خان طباطبائی تبریزی

دام علاه بحلیه طبع محلی گردید

نکارش ذکار الملک میرزا محمد حسین خان

متخلص فيه و غنى

۱۳۲۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
علی اکبر میرزاده
در ۱۳۶۸

RVV. A

دستور حکومت

بسم الله الرحمن الرحيم

تأیید و سپاس بار خدا را غرض از اینست و جل ذکره که بعد از واداد حاکم و محکوم را
فرمان داد و بنای آرایش و آسایش ملا و عباد را بر نصفت و انصاف نهاد
و در وود و ثواب رسید انبیا و پسند صفا و خواجه کایات و اشرف موجودات
رسول اکرم محمد محمود و صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان بزرگوار او که
سما کر است اند و بحاج رحمت فروزندگان سپهر عفت تا بندگان
باشمت و رفعت

ما رخت جذبات البان یح صبا و اطرب العین حادی العین بن نعم

و بعد چون جناب مستطاب اجل اکرم عدالت شعار افخم علماء الملک میرزا
محمود خان طباطبائی تبریزی دام علاه از سفارت کبرای اسلامبول
مراجعت کرده از پایه سریر اعلامی شاهنشاهی و حجاب ابو نصر مظفر الدین شاه
خداوند ملکه و سلطان مشهور حکومت ایالت بافحت کرمان یافت و بحر حکمرانی
شافت خاطر عاطرش در این کار خطیر خوض نمود و در این شغل شاغل معانی
نظر فرمود و دانست تمام مملکت داری و رعیت پروری کاری سرری
نیست بلکه موقوف به ارگانه معرفت و بصیرت و کار دانی است و این
بلند و مطلب عمده در مختصر مینوشتن موضوعیت بهم رسانیده که با کمال
از این در و در گذر سختی میگفت و صاحبان علم و فطانت میشنیدند تا محاورات
شریفه داعی شد که جناب شیخ احمد ادیب از فضلای بزرگان آن سامان
نامه ریحان شماء حضرت یعقوب الدین و امام المتقین علی علیه السلام را
که برای دستور اهل حکومت مصر خطاب مالک اشتر از قلم معجز رقم ید الهی

شرف صد دریا که ترجمه کرده بآن نجسته محضر فرستاد و عالی دانرا
 بآن لالی کھنار گوهر نثار سرشت داد و البته آب کوثر در فراج نشه مجر
 زاید الوصف اثر دارد و از مطلوب بطالب آنچه میرسد میبوسد و بر چشم
 سر میگذارد و همه پس میداند که جناب مستطاب معظم عیسی علایک الملک
 انضاله از خانواده فضل و علم و سلالة دانش و نیش است از این بزرگو
 مانوس فیضایل و معالی بآن ترجمه عالی انسی بکمال گرفت و کتاب مطبوعه را
 حرز جان نمود تا خضرش را عود بدارد و بدارد نصیب آمد و در این کرسی
 حشمت خیالی خوش خاطرش خطور کرد و بر آن شد که مضامین آن دست
 اهل حکومت و فرمان را طبع و منتشر نماید مگر عموم حکمرانان ممالک محرو
 و کارگذاران دولت علیه از لالی اندر زو پسند و دراری نصایح سود
 سلطان اولیا و سالار اتقیا صلوات الله علیه بهر دبرند و طباع مستعد
 از آن دقایق حقایق که جامع خیر دنیا و آخرت و وسیله سلامت و

سعدت است پستفید کردند و ملازمان آن مبه نخر بر میداشتند که چند
 سال پیش آن نامه نامی بانهای کرامی مرحوم آقا محمد ابراهیم بدین
 معروف بنو اب طالب شرافت ترجمه شده و آن نویسنده بارع از مترجمین
 عصر چون چشم بر سر بود جز اینکه برای فهم عاتق ذوق سلیم و سلیقه مستقیم
 عبارتی آسانتر تصادف طلب می نمود و فضل کرمانی بصافی و روانی جز
 نوشته و در ترجمه فصاحت و بلاغت متعین گشته عیسی بلطف چندان نظر
 نگرفته اگر چه گوهر معنی را پاک و پاکیزه آورده و پس بقصد میانه روی
 و اقتصاد و استراحت از کم و زیاد زمام اختیار آن نگارش اعلی و گذارش
 انسی را بدست خالی این بی بضاعت بنده جانی محمد حسین اصفهانی
 به ذکار الملک و متخلص بعینه و غی و فقه الله تعالی طلب برضات دادند
 تا بین من را بهی پیایم و صعب اهل غایم چنانکه رونق اصلی بماند و خوانند
 آن بر شکل ندانند و من بنده که با فکر فایده و خیال قاصد کاری کردم و

از آن حدیقه انبیه برک سبزی چند بویاوار جمد آوردم که برای صاحبان
 مشام کار سنبل و گل نماید و انجمن معارف را یاراید و ذکر جمیل جناب
 مستطاب اجل افخم عالی علاء الملک دامت عوارفه در این اوراق
 خلوه پیاپی و مقدمه قبل از شروع در اول قسط را دوام تا آن گفته
 ابتدا با کن بظرنیاید و بدستور اهل جناب مستطاب معظّم دامت فضیلت
 تخت این مقدمه و ترجمه نگاشته میشود و بعد عین نامه هایون تا اسباب
 هرگونه افاضت گردد و فیض و فایده آن بحال باشد و از آنجا که این کتاب
 مستطاب دستور اهل صحیح حکمرانی است بل اصل صیقل جانانی و
 مثل برق و احد کلیت ریاست و قوانین مفیده سیاست روست
 که آن را (دستور حکومت) خوانیم و کلیات حکمت دانیم
 و ماههای سال هزار و سیصد و بیست و یک (۱۳۲۱) هجری بود
 که در کتب این سعادت توفیق یاری نمود

(مقدمه)

چون در ماه ذی الحجه سال سی و پنجم از هجرت پنجمه امجد محمود احمد محمد مصطفی
 صلی الله علیه و آله عثمان بن عفان در گذشت بزرگان اسلام بکثافت
 ضمه و ابن عم سیدانام امیر مومنان و مولای متقیان علی بن ابیطالب
 علیه السلام یکدل شدند و با آن حضرت بیعت کردند و در این وقت محمد
 بن حدیفه حکومت مصر داشت امیر المؤمنین علی سلام الله علیه آن
 حاکم را مانند سایر حکام ولایات و ایالات معزول نمود و قیس بن سعد
 انصاری را بجای وی منصوب فرمود قیس مدی با کفایت و حزم
 و صاحب رأی صیقل بود چون مصر بشام نزدیک است معاویه را
 قرب جوار قیس خوش نیاید و ترسید که حضرت امیر المؤمنین مؤ
 عراق را منظم فرماید و قیس بن سعد کار مصر را مرتب نماید او در پیش
 بی رونق و جلوه بماند بعلاوه بملک مصر نظر داشت و تخم ملک آنرا

در مزاج خاطر میکاشت پس در این بن قیس معزول شد و حکمرانی مصر را
بمحمد بن ابی بکر دادند

در حکومت محمد بن ابی بکر امور مصر بواسطه وسایس معاویه مختل شد و جمعی
بطلب خون عثمان برخاستند حضرت امیر المومنین چون از وضع خبر
گشتند فرمودند حکمرانی مصر کی از دوشمنه را شاید یا قیس بن سعد که او را
معزول کردیم دوباره باید منصوب در و آن آن صوب شود یا مالک بن
حارث نخعی (معروف بملک اشتر) بآن مملکت رود و این کار بسیار
چون قیس بن سعد میلی باین حکمرانی نداشت حضرت امیر المومنین او را
در شغل خود بانی گذاشت و مالک اشتر را که در نصیبین بود طلبیده مأمور را
از خطیر نمود و او را به مصر پیش گرفت و حضرت امام بهام نامه یا عهدی
بر حقایق داد گستری و دقایق رعیت پروری و رسوم مملکت داری و
آداب لشکر کشی مرقوم فرموده از پشت سر مالک فرستادند تا بآن

دستور عمل نماید و آن خطبه را بجامل آن مضامین و محمول نصایح و نشین
بیاراید معاویه که شہامت و شجاعت و کار دانی مالک را میدانت
این خبر شنیده مجدداً مضطرب گشت چه تمام امید واری او مبصر بود
از هر چه تنهیر آن ملک و قلمرو منہ عین را آرزو سینود

این ابی سفیان برای دفع مالک و حصول آمل خود حیلہ اندیشیده شہری
در مہسنہ لی مصر بود و قلم نام داشت نباشد خراج آنشہ را نزد خویش
خواند و باو گفت اگر خیال مرا از طرف مالک آسوده کنی تا زنده باشی من
در حیات باشم مایات قلم را از تو بگیرم آن مرد معاویه را طمینان
داده رفت و در قلم نشست مالک اشتر از عراق حرکت کرد و چون قلم
رسید مباشرتاً امور خراج از او پذیرائی نموده در معانی غذای عملی مسموم
بمالک خوراند و آن دلیر صاحب شمشیر پیش از آنکه نامه و عهد حضرت
امیر المومنین علیه السلام را زیارت کند بجای جان بدرود زندگانی
گفت

گفت (در سال سی و هشتم هجرت) اما آن نامه ماند و دستور اهل حکم آن
عادل جهان گشت و در شرف و رفعت از تکیه کرسی آسمان گذشت
معاویه با اهل شام میگفت علی اشتر را بحکومت مصر فرستاده و عاقبت که
خداشته او را از سر شمار غنای مردم شام همه روزه دعا میکردند چون
خبر مرگ مالک بن معاویه رسید بر منبر رفته خطبه خواند و گفت علی را دوست
راست بود (یکی عمار یا سر دیگری مالک اشتر) آن در وقت صفین
بریده شد و این امر و زوار با باب خبر میداند که عمار در جنگ صفین شهید
لکن مسموم شدن مالک و محل آن چند ان معروف نیست یعنی عمو مانده اند
لذا در اینجا ذکر تعیین آن پرداختیم که مورث مزید فایده و معرفت کرد
باری چون امیر المؤمنین علیه السلام شنیدند کار مالک بنج مذکور گشته
سخت متأثر گشته فرمودند (مالک و ما مالک و اهل موجود مثل ذلک لو کان
من جمیع لکان قیداً و لو کان من جمیع لکان صله اعلی مثله فکتبتک ابوالکلی)

بنی مالک و آیا کسی هست که مثل مالک باشد اگر از این بود حکم زنجیر داشت
اگر از پست بود کار صخره صفا نمود بر مثل او مروی باید زمان نوحه کردن
سراشی کنند

باری تمام هستم و خیال معاویه تنگ ملک مصر بود بنا بر این عسکر بن
العاص را حکم آن ملک نمود و گفت تا زنده این سپهر زمین تو راست و
باشکری جبهه ارمیه آمد و دعای عثمانیه و را جمع شدند و محمد بن ابی بکر
شکری تجیز نمود و با عسکر و مصاف داده عسکر و غلبه کردند و
شکریان محمد بن ابی بکر متفرق گشتند و خود گریخته در غرابه پنهان شدند
بن العاص معاویه بن حنیف سکونی را بطلب او فرستاد معاویه
حنیف محمد بن ابی بکر را گرفته بکشت و جدا او را در جیفه حارری گذاشته بسوزانند
و ملک مصر معاویه را مسلم گشت پسند سی و هشت (۳۸) هجری
حالا پس در اینم بعین نامه و عهد حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام

ترجمه عهدنامه امیرالمومنین علی علیه السلام

این فرمانی است از بنده خدا علی که امیر مومنان است و امر میکند
 بآن مالک بن حارث اشتر را و عهدی است که چون مالک را دالی
 بمصر مینماید او را متعهد بدان میسر نماید تا بقانون و دستور عهد و فرمان
 خراج آن دیار بستاند با دشمن جاد کند با صلح حال و خیال
 مردم پروراند بلاد آن مملکت را آباد سازد و با وفایان میدهد
 که تقوی را شعار کرده از خدا بترسد طاعت و فرمانبرداری
 حق جل و علا را بر هر کار مقدم دارد آنچه را در کتاب کریم بینی
 قرآن مجید از نسیه ایض سنن فرموده پس روی نماید و احدی نتواند
 نشود مگر به پسروی آن او امر و بد بخت مگردد چنانکه کار و مروت
 داشتن آن

و دیگر مالک امر میسر نماید که خدای سبحانه و تعالی را بدست و دل

و زبان

و زبان یاری ده که بر پروردگار عترت ائمه ضامن شده که یار و یاور یاری
 کنند و خود باشد و ارجمند کند آن را که حق را ارجمند مینماید ^{تبر حکم}
 که بر بوی و میل و شنوات خود غلبه نماید و در هنگام سرکشهای نفس اماره
 عنان آنرا بجنگد و جلو او را بگیرد چه نفس انسان را بیدار میکند و از
 او آسوده نباشد مگر کسی که خدای رحمن با و ترحم فرستد

پس بدان ای مالک که من تو را بشهرتانی فرستادم که پیش از تو از دایان
 خود عدل و ظلم دیده و نیک و بد بر آموخته و آموخته و مردم را بنظر و کار
 تو نظر میکنند که تو در کار و لایه قبل از خود نظر میکنی و در باره تو همان میکنند
 که تو در باره ایشان میکنی و از صفتی که خدا در باره مردم بدین بندگان
 خود جاری میکند میتوان پی بحال نیکوکاران برد و آنها را شناخت
 پس باید بهترین اندوخته های تو کردار شایسته باشد و در هر حال عنان
 نفس را بدست گیر و مالک آن باشی هر چیز که برای تو حلال نباشد آن را

از خود

بعضی باینکه این نجیبی در بار بنفس خواه او را خوش آید یا ناخوش نماید
انصاف است و عدل آنرا روا دارد و حق مهر و محبت را جایاراد و دل
خود بیدار کن و طبیعت را بملاحظت با خلاق وادار نماید و با و انبساط
بندگان خدا مانند جانور درنده باشی و خوردن ایشان را غنیمت شمری
و بد آنکه خلق و وصف اند برادر دینی تو باشند یا اشخاصی که در خلقت همان
حال تو را دارند یعنی مستعد لغزش اند چیزها عارض مردم میشود و آنها را
عمدا و سهوا بخطا و خلاف و امیدارد و شباهتشان است که از گناه بکجا
در گذری و بدی بدکار را اغراض کنی همانطور که تو هم میخواهی خدا تو را بپای
و از سر تقصیرهای تو در گذرد و چنانکه تو بر آنها برتری داری آنکه تو را اولی
مصر کرده بر تو برتری دارد و خدا بالاتر از آن است که تو را این ولایت
و خوات است که تو کارمشتی از خلق را بسازی و مقامات ایشان را کفایت کنی
و همین اسباب آزمایش تو فراهم داده در این صورت کاری کنی

که با خالق

که با خالق خصمی گردد باشی چه تو را آن تاب و توانائی نیست که بتوانی زیر بار
خشم و غضب الهی روی یا از رحمت و عفو او بی نیاز شوی و هرگز از گذشت
کردن پشیمان شو و بکفر و جبر دادن شادی ننهاد و از شتاب بگذرد و
تندی و پیش دستی را بگذارد و گوئمن یا نور قاهره و آمر مطاعم و ناچار یا
مطیع من باشند و بد آنکه این خیال ناشی از عجب و تکبر است و اباب فناء
و خرابی دل و مایه ضعف و نقص دین و نزدیک شدن بتغییر و زوال نعمت
خداوند و هر وقت این حکمرانی و تسلط و استیلا در دماغ تو بیضه گردد و نکو
گذاشت یا در مزرع سینه تخم عجب و غرور کاشت نظر بطلعت سلطنت خدا
و آن عزت و کبریا کن و بسین چند روانه و بالاتر از تو است و ظهور بر تو
دست دارد و حال آنکه تو خود بر نفس خویش آن دست و آن قدرت نداری
همین ملاحظه و نقل تو را آرام میکند و از سرکشی و پندار می اندازد و از تنگی
تو میکاهد و باد مشک خالی میشود و مردم مسیه و دود عقل رفته بجای خود

بر میگردد

بر سبک رود و بخت کند در بزرگی با خدا اظهار همتانی غائی و در بزرگواری
خویش را شبیه سازی و بد آنکه حضرت عزت جل ذکره کرد بخشان را خوا
میارزد و با نیت متکبران میگرداند انصاف ده حق سبحانه تعالی
با طاعت او و انصاف خلق را نیز از خویش و خویشاوند و غیره دوست
در عیاییده و اگر جز این کنی پستکار باشی و کسی که بر بندگان خدا قسم روا
دارد و پروردگار عالم خشم او باشد و کسی که خدا با او خاصه نماید حاجت را
باطل سازد و بدکاری چنین با حق در جدال است تا آنکه ریشه گناه را
از دل خود بپزند و آن آرد و توبه کند و هیچ چیز برای تغییر نعمت و تعجیل نعمت
آسمی مثل صبر بر ظلم نیست و خدا را همیشه کوشش بر دعای مظلومان است
و چشم بر کردار ظالمان

و کاری که باید از همه آن را بیشتر دوست داری میان روی در حق باشد
و عملی مثل بردار که حدل در آن شامل خاص و عام گردد و بر ضایعی عیانتر بکند

زیرا که نارضائی عارضه شودی خاصه را بی اثر و مضمین نماید و اگر خاصه
غرض نباشند با دلخوشی عمومی مورت ضربه روغن فاضل شود یعنی اگر
عموم رعیت از تو راضی باشند نارضائی چند تن زیانی ندارد و بر عکس
خوشدلی معدودی خاص جلوبلوی عام را نگهید

زحمت خاصه بسیار است و کار این طبع دشوار چون والی در آید
و رفاه باشد باری گرانتر از بار توقع و تمایلی در پی خاصه ندارد
و در گرفتاری کسی که مستیاری والی کند خاصه کند که همیشه از انصاف
کراهت و در خواستش اصرار دارند شکر عطا را گستره بجا آرند و عذر
منع را دیرتر پذیرند اگر حادثه و تشویشی رونود غصه صبر ایشان است
و ارکان شکستباری نادرست بر خلاف عامه که پستون دین اند
معنی اجماع سلیم و مایه کار سازی و دفع دشمن و سپهر تیغ فن و محن
باندک رعایت بخششی سرور شوند و مختصر نوازشی مینای جانفشانی گردند

در این صورت باید بایشان همه ورزی و سواره میل و رغبت تو بفرست
آنها باشد

کسی که در پی عیب مردم افتد و تور از آن خبردار کند مفداست یا
او را از خود دور کنی و بدانی که والی پوشیدن عیب مردم از همه پس
نرا و از ترشید و معایبی که از تو مستورات در کشف آن اصرار مکن
چه اگر دانی و بر تو معلوم شد باید با صلاح آن پردازی و آن را که مذنی
داخلی بوند اردو حکم آن با خداست پس تا توانی زشتیها را بپوشان
تا خدا هم آنچه را نمیخواهی رعایای تو از تو بداند بپوشاند

کینه خلاق را در دل راه نده و هر چه که آدمی را با انتقام و امید
از نظر محو کن و خود را از هر چه لایق بحال تو نباشد بنا دانی زن و در
قبول قول نماز شتاب مکن چه سخن چینی است اگر چه خویش را صحیح
فهمیده

بخیل را

بخیل را در انجمن مشورت داخل نما زیرا که تور از راه احسان برگرداند
و گوید مرد بخشنده هستی دست شود و همچنین با جان بینی شخص ترسند و هر که
شود و از او استعاره مکن که تور در اقدام بکارهای خطیر ترسانند
تیر عقیده و رای حسریص را بنحیف دان چه جمع مال را در نظر تو حبلوه
دهد و بیاراید و بدان که چنین بخیل و حرص طبیعتهای ناپسند رنگ بر
باشد و چون این طبع با هم جمع شد انسان را بخند ابد گمان کند و از قوای
تو کل محسوم سازد و بداند که بدترین وزیر تو آن کی است که پیش از
حکومت تو وزارت شهرار نموده در علمای زشت بایشان بکار بود
و شخصی چنین که ممد و معین گنکار باشد و همه دست مردم جو ریش و تیره
روزگار نباید و نشاید که از خالصان تو گردد و محسوم رازهای نهانی
شود و تو وزیر بیست را و خواهی یافت با همان کفایت و کار دانی
نفاذ امر و پیشرفت درست بدون انصاف ناپسند و خلاف و خطای

مردی و اناوار جسد که نه در ظلم ظالم با و گشت کند و نه در گناه گناه کار یا
او باشد و بار پختن زرا برای تو سبک تر است و در هر حال تو را چنانچه
لازم است یاری نمایند و بهر و محبت تو بیشتر گزاینند و بغیر تو کمتر پس
الفت گیرند و راه مغایرت نروند و بر تو است که وزیر خستیا کنی
و کسی را این خلوت خاض مجلس عام خویش قرار دهی که در گفتن
حق اگر چه بذات تو منع آید صبر نماید و چون هوای غیث تو را بکارد
بیند که خلاف رضای خدا باشد همت بر نبی تو نگارد و نور ازان علی
باز دارد

آی مالک خود را بر پیر کاران و راستگویان بند و چسبان و آتی از
ایشان دور شو و آنها را گداز که در مدح و ثنای تو مبالغه نمایند و کارهای
که نموده و نسبت آن به تو دروغ است تو را ریشخند کنند و ستایند چه خوش
گفتن بسیار که در نوحه آرد و آدمی را بیخود و خود پند می نزدیک دارد

و میان نیکو کار و بد کردار تفاوت گذارد و اگر نگذاری میل و رغبت مردم
بنیکو کاری کم شود و بدان بید کرداری عادت کنند و با هر یک
از این دو طایفه همان کن که خود او کرده و حسنی بیدان بدی و با نیکان
نیک و چون خواهی از بدگانی خلق بری و آسوده باشی با آنها سخن
معامله نما و بهر یک احسان فرما و باری را که بر دوش دارند سبک
ساز و با ظهار کراهت و اگر ایهجت ایشان را بد غرضه خیال می کنند
و بدانکه گمان نیک تو بر عیت مصلی از رنج و زحمت تو کم میکند و رفا
تو بهر کس هسته بوده و بیشتر سزاوار حسن ظن تو باشد و با کسی که بد سلوک
کرده جادارد که با او بدگمان باشی و از او این نشوی و چون این
پسندیده و رسمی نیکو بینی و دانی که سران امت بان سنت عمل کرده اند
و اسباب الفت جماعت و صلاح حال رعیت شده آن را بر هم نزن
و بمبدل بطریق دیگر مکن چه ممکن است روشش تازه را فریاد و ناله

رسم و راه گفته نباشد و وزیر و وکیل بدعت و تفسیر بگردن تو ماند چنانکه
اجر و ثواب آن وضع نمودند عاید و اضع کردند
ای مالک تا توانی با صاحبان فضل و دانش صحبت کن و کوشش کن
حکیمان ده مگر بدلات ایشان دانی اسباب رفاه بلاد و سعادت عباد
چیت و آنرا فراهم آوری و پایه و بنیانی که از پیش مردم را
باستقامت فایز داشته همان را برپا دار و بدانکه رعایا چند طبقه
میباشند و وجود هر طبقه لازم است و هیچ طایفه از طایفه دیگر
بی نیاز نتواند بود و از این طبقات یکی صنف لشکری باشد دیگر کاتبان
کارهای عمومی و امور خصوصی دیگر قاضیان عادل عالم دیگر
عاملان منصف ملایم دیگر ادا کنندگان باج و خراج از ارباب
دانه و مسلمان دیگر تجار و صاحبان صنعت و کار دیگر طبقه است
یعنی در ماندگان بکار و فستیران بچاره و برای هر یک از طوایف

فرزبوره حضرت عزت جل ذکره سهی تسه ار داده و حد و انداز آن را
در کتاب کریم و سنت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معین
فرموده و ما عالم آن حد و دیم و حافظ آن نمود
اما اثر و فایده این طبقات و طوایف بدانکه لشکریان با جاز و ملک
شان برای رعیت بمنزله حصن و حصار اند و قلعه محکم استوار
زینت و ایوان و ارجبندی دین و ایمان راهبهای امن و امان
و آسایش هر روان و نظام و قوام کار لشکریان بخراج و باجی است
که دریافت میشود و قوت و قوت کار آنها میگردد و رفع حاجت خود را
میسمایند و از غنمه دفع دشمن برمی آیند
و نظم و صحت کار این دو طایفه یعنی سپاهی و مالیات دهند و بقضا
و اعمال و کتاب است چه امور و اعمال آنها از خصوصی و عمومی بکوت
و احکام و عقد معاملات و کتابت اسناد صورت گیرد و معینی پذیرد

منافع هر دو صنف بدست این طوائف جمع و مرتب شود و دارند و متوسط آنها
بمال و ملک خود مطمئن و از تنگدستی و ظلم این گروه

و ممانی راحت و فراغت جمیع طبقات مذکور را استحکامی نیست مگر
بجماعت تجار و مردم صنفت کار که از اقصای ممالک جلب هر کس کونه
فماش و متاع نمایند و بصنایع ایشان امانی بلاد و قصبهات بیایند
بازار را باریاریند و برزیت و اسباب کار خازن میفرمایند

اما طبقه پست که محتاجان و مسکینان باشند جا دارد و سزاوار است
که دارندگان بدستگیری ایشان پردازند و نگذارند که یکباره در مانند
و از دست روند و حق جمل و عیال برای هر طبقه اند از دسته ارداد
و هر یک را بر دالی آفت در حق است که کار او با صلاح گرداید و بقاء
سر نمایند

امی مالک هر وقت خوابی کمی از شکر بیان را مانور امدی نمائی آن را

اختیار کن که از خدای تعالی بترسد و مطیع و پیغمبر و امام باشد
با دامن پاک و حلم کامل که گاه خشم تند زود و چون عذر گناه پیش او
آرند بپذیرد و راحت شود با ضعیف بر آفت عمل نماید و از عهده جلوه
گیری اقایا بر آید نه درشتی خوی او را بر گیراند نه ضعیف نفس باشد
و از این طایفه صاحبان حب و آنها را که از خاندان کرم و با شرف اند
برگزین و اشخاصی را که بسبب زرکی و بزرگواری خود کرده و مرتبه و درجه
که اهل سربندی و شجاعت و مردوخا و سماحت باشند برتری نه چه
مالکان این خصال جامع انواع کرامت اند و دارای اقامت کرم
و در پریش حال ایان چنان باشند که پدر و مادر در پریش حال فرزند
اگر تقوی بیایان کنی آنرا پیش خود چیزی شمار و هر وقت وعده بآنها دادی
آن را وفا کن و ناخیر مپندار چه این تقصیر با آن طایفه را بر آن اند
که دلالت و راهسانی خود را از تو دریغ ندارند و در حق تو گمان نیست

و توجه و التفات اندک خویش را در باره آنها ترک کن بخيال اینکه هر چنان
بزرگ بایشان میکنی زیرا که لطفی کم در موقعی بکار آید و عنایت زیاد
موضعی اثر نماید یعنی هر یک در جای خود بکار است و اسباب سربلندی
و استظهار

آی مالک سرداری عاقل تر کسی شایسته باشد که با آنها در مال خود
مواسات کند و علاوه بر راتبه مستر بهر یک آنقدر عطا و احسان کند
که بتواند بستگان نزدیک و متعلقان دور خود را آسوده دارند و چون
این تفصل دیدند البسته هم ایشان در جهاد واحد و یکدل و یکجبهه مطیع
فرمان تو گردند زیرا که مهر و ملاحظت تو نسبت بآن طبقه اسباب میل و محبت
آن طبقه است و خواهد شد نصیحت و دلالت ایشان وقتی سودمند است که
قلبا تمکین و الیان امر نمایند جانب رفت و شمت مهتران نگاه دارند
بار امر و نهی سپهران را اگر ان شمارند روزگار منتهی مانده ای ایشان را

دوران محنت نخواهند بلکه زمان استعلائی آنها را ایام سعادت و دولت
دانند زوال آن سلطنت نخواهند و لغت و لغت اخلاص آنرا آرزو نکنند
آی مالک چون سران سپاه خود را در این حال بینی میدان آمال
آنها را وسعت ده و بر حسن خدمت ایشان آنسین کوی بخشن
ایشان پرداز و وقت در مقام جلد را ظاهر ساز زحمات هر یک را
بر زبان آور و مستشار اشراج ده و بشمار چنان تمجید و اظهار دلیران را
بکار وادار و دو ساکن بحریکت را بنیسه بر سر غیرت و جنش آورد و باید
کار هر کس را برای خود او شناسی و رنج این را نسبت بآن ندی و در
اکرام و تعریف هر تن کوتاهی کنی و مبالغه بحد نبسته نمائی یعنی نه از آن
بکاهی نه بر آن بغیسه ای و کار کوچک احدی را بملاحظه شأن عالی او
بزرگ نخوانی و زحمت بسیار مردی را که جاه و شستی ندارد کم نگیری
و اگر امری خطیر و نمود و تدارک آن بر تو دشوار آمد و ندستی کنی

آن را بخندد و رسول باز کند از چه حق سبحانه و تعالی خود فرموده است
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ

(ای مردمی که ایمان آورده اید خدا و رسول و صاحبان امر را اطاعت کنید و اگر امری رود و در باب آن نزاع پیدا شود باید که در آن را بخندد و رسول باز کند ارید)

و آنکه امری چنین را بخندد باز کند بکتاب الله عمل کرده و چون رسول بازگشت و بدست پیغمبر رفتار نموده و کتاب و سنت جامع احکام است و سبب اجتماع انام در مسائل و مباحث حلال و حرام و اجتماع ایشان در مقاصد و مرام

ای مالک برای حکومت شرع و انجام مهمات قضا کسی را انتخاب کن
کفی الخیفة بر دیگران برتری داشته باشد در هیچ کار در نماز و غیره

بر او تنگ نشود تجاوز خصم وی را بستیزد و اندازد و راه جدل سپارد
دیری در لغزش نماند و همچنان گفت حق شد زود بازگشت تواند پیرامن
طمع نکرد و با آنچه در خطه اول میفقد قانع نشود بلکه در مطالب غور و استقصا
نماید و در محل شبهه و تردید توقف کند متمسک بحدیث و برهان گردد و
از بازگشت خصم مطلقا نرهد در کشف و انکشاف امور و سبق و صابر باشد
و چون حق روشن معلوم شد در امضای آن تأمل و درنگ را جای نراند
سایش زیاد برای او عجب و غرور نیارد و بر آنجناب باطل و کمی را از راه
حق منحرف و مایل ندارد و از آنجا که درست کار با استقامت کم است
بیشتر از عمل عمال قضا و حکام شرع خبر گیرد و درست بفهمد چه کرده و میکنند
و در معاش ایشان نیز وسعت ده تا راه عذر آنها را بسته باشی و برای
خلاف و خیانت بهانه نداشته باشند و فی الحقیقه محتاج بر دهم و گرفتار نشوند
و تعارف نشوند

ای مالک در آنچه گفتم با دقتی بیغ نظر نما و از فساد مفسد بر خذر بش
چرا این آئین گزین دست خوش اثر است و گرفتار اغراض و دنیا
بدکار بهوای نفس در آن عمل کنند و دین را دستاویز ننموده دنیا
و چون چنین است باید اعمال خویش را از پیش بازمانی و پس از امتحان
برای جمع مالی بجای مأمور نمائی و از چیزها که مخصوصا باید بپندداری
این است که کسی را بگرفتند به بیابیل خود بکاری نگاری و بفنای نگذاری
چه تمام مشروع خیانت و جور از این دو اصل بیرون آید و بدیهی و طرفداری
یا استبداد و خودرانی روزه را از راه امانت خارج دارد و او را
بمال استقامت نگذارد

ای مالک برای ولایت و ریاست از مودکان با جبار خانه انهای
شایسته بدست آر که در اسلام ثابت قدم و در خلاق کریمه برگزین
مقدم باشند و این جنس دوم اهل شرافت و عرض و ناموس پس اند

کتر مصلح دارند و در عاقبت کار با بیشتر نظر کنند و بر مایه گذران ایشان
بفرمای تا بواسطه استقامت در صلاح و عفاف خود داری تواند
بجای از کسی چیزی نستانند آنچه را بدست دارند در آن حیف
و سلی نمایند و با وسعت رزق در صد و مخالفت امر تو و خیانت برینا
و فرضا که راه خلاف رفتند آن وقت زبان تو بر آنها دراز است
و دست باز و در هر حال باید از اعمال غمال خویش با خبر باشی و نقش
صادق و جاسوس پس این برای تحقیق کار هر یک فرستی و چون
تو را مواظب و مراقب دیدند و دانستند که از ایشان غافل نیستی
و دست از امانت برندارند و پا در راه تعدی نگذارند عقیده بر سرکاری
شوند و راه نادرستی نروند بآریا مهر بانی و مدارا کنند و با جفا
و اعتساف دم نزنند و با این ملاحظات اگر کسی آنگه بی اعتدالی
نمود و نقشین را استگو بر آن خلاف بگزیان شدند و شهادت دادند

در محبت و می تا تل کن و حسرت می آید و تنگ و عار او را مجلسی و
 آشکار نماید دیگران عبرت گیرند و از این واقعه پند گیرند و خراج
 ملک و مال دیوان را طوری دریافت کن که صلاح دهستند آن
 باشد و کار گیرنده و سایرین را نیند صلاح نماید و دانی که احتیاج
 مردم همه بخرای و اهل خراج است و مالک ملک بار قناع آن محتاج و یا
 آباد کردن زمین بیشتر نظر نمائی تا بمرقن مایات چه دریافت مال
 دیوان فسرع آبادی ملک باشد و پیش از عمارت اقدام باین کار
 اسباب خرابی بلاد و پریشانی عباد گردد و چنانچه درستی عاید گیرند
 ای مالک اگر وقتی رعایا از آفات سماوی ابریل کی آب بسیار
 آن و قیر خاک و غرق اراضی و غیره شکایت کنند و دانی که حاصل
 درستی برند داشته اند در خراج و عشر آنها تخفیف ده و ایشان را سبکبار
 کن تا درمانده نشوند و از پادشاه نیاید و این گذشت برای تو ذخیره است

زیرا که بلاد تو را معمور میکند و ولایت را زینت میدهد و عموم انانی تا خود
 تو نبیند و صیت عدل و فضل تو با طراف میرسد و اسباب سربلندی و مسرت
 خاطر تو میگردد و میستوانی بر آنچه نذر رعایا ذخیره گذاشته گنجینه کنی و دل
 بآبادی مملکت قوی داری و مردم کشور خشن برقی و دانا را و خشن انصاف
 تو مستظهر باشند و اگر کاری پیش آید تو بر ایل و رغبت یاری نمایند و
 باری که بردوش آنها گذاری بیش باشد یا کم ببرد و ملک بایا تحمل
 تحمیل قادر است و رعیت مالدار در موقع حاجت بر خلاف آرزو
 که بکند و زو بوبرانی دارد و سکنه فقیر اند و یقین که در حالی چنین فرمان
 دهند و از اندیرند و بخیرگی گسیخته و مردم هیچ ناجیه مستلزم فقر و سکن
 نشوند مگر از جنت حرص و طمع و ایان بر جمع مال و عدم طمینان ایشان
 بر باقی ماندن در ولایت و حرص طمع که از تجارب روزگار بهره نگیرند
 و در تعلیلات جهان کمتر نظر داشته چه دانند که هر چه بستم اند و زود حوادث

عالم آن را بنزد

آمی مالک در دیوان رسایل خود نظره نما و از مترتین آنرا خستیا کن
که فی الحقیقه مختار و برگزیده باشد و الی را ناچار نامه هست که باید در آن
تدبیر کار و اسرار مکتومه خود را اظهار کند کتابهای چنین کاتب
مخصوص میخاید و نگارنده جامع مکارم حشلاق که بشان و بزرگی زیاده
از حد شاد نشود و از جای خود بدتر نرود نویسنده که برخلاف توجرت
نماید و در محضر عاتق رسم ادب فرو نگذارد در رساندن نوشتهجات
بمغفلت نورزد و نیز در صدور جواب تو بآنها اجمال رواند و در
و گرفته تو را ثبت نماید و چون خدمتی سودمند برای تواند شد در انجام
آن بکوشد و اگر کسی زیان تو را خواهد و مشکلی تراشد در دفع آن توانا
باشد و در رواند از شخص خود را در کار نماید چه هر کس خویش را
نشاخت دیگران را بطریق اولی نشناخت

آمی مالک

آمی مالک در انتخاب کتاب اعتقاد بقطعات و فراست خود کن و بمن مکتب
و کجاست خویش مطمئن شو چه طالبان شغل نزد و این تصنیع خود را بیکو
قلم دهند و حسن عمل ظاهر سازند و در باطن راه دیگر روند براسی نصیحت
نکنند حرف خیر نزنند از صدق امانت دور و بیکد خیانت نزدیک بروند
روشن درون تار یک بنا بر این هر یک را بیا زامی و بین پیش از تو
بایندگان صالح چه کرده اند و در خیال عاتق ناپس چه اثر گذارسته آن را
که بد رستی و خوبی روشناس و مشتبه شده برگزین تا در خلوص قیت تویی
نماند و خدا را بی ریاینده و بسندگان او را بصفا دالی باشی و بشان
رتبه عالی و متعالی

آمی مالک چون حکمرانی را شایسته است و هر شایسته باید بدست مردمی کافی
پرداخته شود تو از رجال بر سپهر هر کار آن را گذار که در اعمال خیر دنیا
و کثرت مشغله خویش او نزداید و اگر در کتاب نوعی بی باشد و توانا غرض

کنی

کنی در حضرت عزت سسولی و از تو باز خواست فرمای و از حال تجارت و ارباب
صناعات درست جو یا شود و بکاشتگان خود در غار شش ایشان بماند
کن چه این دو صنف مقیم باشند یا مسافر در خانه خود کار کنند یا بیله وری
نمایند و مال تجارت را با طراف و اکناف برند بصف و حرفه مایه گذران
خویش را بچنگ آرد یا در بیع و شری وقت گذارند همه سبب منفعت
و فایده ولایت اند و باعث رونق و آبادی ایالت آرد و درست
و اقصی بلاد خواسته بکوه و دشت و اراضی تو آرد و برای تحصیل مایحتاج
ایالتی بجای صعب که همه کس را اجرات رفیق نیست و دزد و راهبای سخت
برند و بداند که این مردم بوافقت راغب اند و از مخالفت تار و
خالی از فتنه و شر و خوف و خطر و گزند و ضربه و جراحت اکثر باساک و
ختی زشت گرفتار اند و مایل با تحکام و فتنه و نگر کردن سوار طالب
گران فتنه و خون و مال اند و خون و صدمه را بر این شعار زندگانی عماره را

دشوار سازد و طبقات دیگر را بر همت اندازد و مشتت را عیال عیب
و ایان است و نقص حکمرانان و فتنه بینه و فتنه نو باشد که مانع جنگ
شوی و ارباب معاملات را نهی از این کار نمائی چنانکه حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منع نموده و مرکب را ملات نموده و در خیر
و فروش باید سخت گیری نباشد با بیع و مشتری بعدالت رفتار کنند
تا بر هیچیک از طرفین سنگین نیاید و شکل ننماید و اگر احکام را را خد غن
کردی و باز دست از کار خود برنداشتند جزای محکوم را بده اقامه بطور
افراط و اسراف بلکه از روی عدل و انصاف

آمی مالک ز نهار که از حال فقر او مساکین غافل بانی و ندانی بر محتاج
بی مال چگونه میگذرد و تنگدستان که از وسایل و تدابیر تحصیل
معاش محروم اند چه میکنند و قوت و لوازم گذران خود را از کجا بدست
می آورند و پوشیده نیست که از این طبیعت بعضی بقناعت میگذرند

و بنوآل و مونسیند برخی سائل اند و بپسوانی آنها را بدرخواست و طلب
فاقد و امید دارد در هر حال از جمله رعایت کن چنانکه خدا تو را بر حاشا
کرده و با آنها همان معامله نما که ایزد تعالی با تو نموده ازین
المال قسمی برای ایشان منظور دارد همچنین از غنّه زمینها که برای مسلمانان
در هر بلد مصفی گشته و غنیمت شده و وابسته داورترین اینطایفه همان حق
نزدیکتر را دارد و در محجانی باید که هر دو را نگهدارد و باز زنها را که غنّه
و کبر تو را مشغول سازد و از پرورش درویشان بازمانی چه انجام مقام
خیره و غدر غفلت از کارهای مختصر نشود و مردار از افتد ام بیک نیکی چون
در خوبی دیگر اجمال کرد معذور نباشد پس توجه خود را از تنی دست
و میکنی دور مدار و بگتبه و نخوت باین سپید سخن گویی و عمل مکن و حال
آن فقیر را که تو دسترس ندارد و دیگران او را حقیر شمارند و خواه
میسپندارند برپرس و از امانای خویش کی را که اهل تواضع و فروتنی
باشد

باشد بکار تا مجاری امور در ماندگان را بتعرضه دارد و تو خود حقوق
هر بن از این ژمره را طوری ادا نما که در پیش خدا و سفید باشی و بدنگم
در میان رعایا ایان با نصاب نیازمند تر باشند و باید کنی در رنگ
انتظار بحق خود بر پسند تا زیاده از حد سختی نبینند و دست نیکی بکار
ایشان را پایمال نماید

ای مالک استیجان و پیران را که منحول گشته اند فراموش کن و همواره
در خیال مدد و معاونت آنها باش چنانکه طفل خود را مال و مرد سالخورده را
نداشته باشد عاجز و ناتوانست و راه و چاره برای تحصیل معاش
ندارد بنوآل نپسندد از دگر برای خود کاری بسازد و بر چندین
بار بکله کلتیه باری بر و ایان کران باشد اما خدا برای آنکه طلب
رستگاری و فلاح است و در زحمتهای صابر و یقین نموده که باری
تعالی بگفته و وعده خود وفا نمیدانند بکینه را بیک و صعببارا

سل میکند

آمی مالک برای صاحبان حاجت یعنی اشخاصی که با تو کار دارند و قتی
معیّن کن و آنوقت در مجلسی نشین و بار عام ده و خود را مهین و خاص
شنیدن مطالب عامه دار و بزرگی آفریننده خویش حق سبحانه و
تعالی را بیاد آر، جانب نشسته و تنی و تواضع را کمندار و صاحب مقصبات
و ملازمان حضور را که اسباب رعب و سطوت اند بزمی و ادراک عارفان
بهیت بگیرد و بتواند بجزایات بی لکت با تو سخن گویند و پریشان حال و
منقلب شوند و من مکرر از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که
میفرمود هر سه گزافتی پاک نشود مگر حق ضعیف را در آن است از قوی
بگیرند و نگذارند بیچاره در عرض حال و باخت گرفته و بر خود بمرزد
و زبان او در دست یارای سخن گفتن نداشته باشد

آمی مالک اگر عارض شده ابط احترام نداند و بادب سخن بگوید یا در طبعی

گفتن در ماند

گفتن در ماند و درست از عهد و قسم بر بنیاد خیزی بروی او میار و تند و
تغیر شود و خود را بالا کشد و چون چنین کنی و گشاده رویی بخرج دهی صحت
عزت نیز در نامی رحمت خود را بروی تو گشاید و بر ثواب طاعت بعینه آ
و هرگاه و خطا کنی با روی خوش کن و اگر منع نمائی بملاطفت نماید و متکبر بعدی
شود تا زنجیر و دستبند نشوند و بدانکه بعضی کارها هست که ناچار باید خود
بخشده رسیدگی کنی و از آنجمله سؤال کارگذاران است که کتاب تو
ندانند در جواب چه نویسند همچنین عرایضی که عمال در حکم آن در نهاند
و مردم شخص تو اظهار کنند

آمی مالک کار هر روز را در همان روز بپسند از چه برای روز دیگر کارهای
دیگر باشد و چون کار تمام طبقات رعایا و طوایف ناس رسیدی و فارغ
ماندی عبادت و درگاه پروردگار رو آر که آن وقت احسن اوقات و
آن عمل افضل اعمال تو خواهد بود هر چند دقائق و ساعات حکمرانی و پرورد

کارهای

کارهای عایا اگر با خلوص نیت و مایه آسایش خلایق باشد همه پرستش خداست
و موجب رضای حق تعالی و مع ذلک باید قستی را خاص خود کنی و آن
اقامه فتنه ایضی که مخصوص رب العباد است نمائی و دین خویش را از این
راه برای خدا خالص سازی و محض تقرب بحضرت عزت از تن جهان
شب و روز چیزی کامل و تمام که از انداز و وسع خارج نباشد بکار ملک عظام
بری و چون بنماز ایستی مردم را از طول آن بشکست نیاری نیزه طوری
بگوئی که داری که پستون دین ضایع شود و میان روی در هر حال
خوب است و در هر کار مطلوب و باید بخاطر داشته باشی که بعضی بتعرض
و مطلب لازم دارند و منتظر تمام شدن نماز و برخی عیال اند و نمیتوانند زیاده
بایستند و در عبادت بمانند و در آن زمان که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
مرا بمن میفرستاد از حضرتش پرسیده عرض کردم در میان اهل آن وقت
من چگونه نماز کنم فتنه نمود چنان نماز گذار که ضعیف ترین ایشان میگذاشت
و بپوشیدن

و بپوشیدن مهربان باش

ای مالک زیاد در خلوت بسر بسبب خود را از رعیت پنهان کن و از نظر
ایشان بسیار غایب شو چه والی چون خویش را از رعیت دور گرفت
بمطقت بخلی کرده و از رحمت مضایقه نموده بعلاوه از آگاهی خود کاسته
و اطلاع رعیت نیز از کار و والی کم میشود و بسا هست که چیزی که چاک نظر
آنها بزرگ می آید و رشتی زیاده و خوبی بد و حق و باطل بهم مشتبه میگردد
و والی نیز بشر است و علم غیب ندارد هر چه را از او مخفی داشتند و می
از آن غیر مانند و علامت و نشانه نیست که حق بدان شناخته شود و صدق
از کذب متمایز گردد و تو یکی از دومی را باشی یا در راه حق سخی و بخشنده
بدل و کرم میکنی و آنچه باید بدی میدی در این صورت جنی ندارد که پنهان
باشی و اگر اهل سخا و عطایستی مردم بزودی حال را دانسته بپوش
میشوند و از تو دست میکشند و حال آنکه بیشتر از حاجتهای خلایق بخواهی پنهان

که مایه نذر دینی شکایت از تنی باشد یا داد خواهی در معاصد و فتنای
پس در خلوت ماندن تو بجهت خوشایند نیست

ای مالک بدان و میدانی که دایان خواص و نزدیکان دارند چون
غالباً در این طبقه صفت خود خواهی و میل در از دستی هست نه زود بخوابند
و کی انصاف آنها را برزاده روی و او دارد بظاول حق دیگران بزند
تقدیری سپردند پس از مال خویش مؤنه و راتبه ایشان معین و مرتب و ا
تا از ناچاری به ارانی رعیت چشم ندارند و سنگی پیش پای آنها گذارند که
در خاک این و آن نگذارند و آزار ارضی و املاک بمقتربان و بستگان خود
مزرعه و مکی با قطع مده و گرنه آب مسایه را برز خویش بندند و گاه و فلان
ضعیف را برای خویش گیرند بار آن قصبه را سر بار این قریه کنند از این
برد دارند و روی آن گذارند مختصر آنها مستحق و مالدار شوند و وزیر و بوال
و مظلمه در دنیا و آخرت بگردن تو مان

ای مالک میان دور و نزدیک تفاوت گذار و بیکانه و خویش را یک
چشم بین و حق را بسواریه برای ذبحی خواه و دهر چند این روش
کار تو تحمل و حل این بار بس دشوار باشد و حکمران را با یار و اغیار پیوسته
در کشش و پیکار دارد اما بعد از آنکه در این محضه صبر کردی و پشیمانی
و از خیال و راه عدل و انصاف منصرف و منحرف نشدی بعباسی محمود
و مای فرخنده و فایز شوی و بر بلندای و جاده و رفعت رسی و هر وقت
کاری کردی که بواسطه آن رعایا تو گمان حیف و میل و جور و ستمی برند
عفت آن کار و عذر خود را برای ایشان واضح و آشکار بگو تا فهم
خود را ریاضت بی هم با رعیت رفق و مدارا کنی و ظاهر ساختن عذر
و بیان سبب فایده دیگر نیند دارد و آن این است که صاحبان ظن را
از طریق خطایه و ن آورد و بر راه صواب رساند از باطل خلاص کند
و بحق نایل سازد و اگر آشنی از تو درخواست صلحی نمود که رضای خدا

در آن بود پذیر و قبول کن چه مصالحه اسباب آسایش و راحت نگیرا
 و تو خود در عالم صلح فارغ البال و بی خیال باشی و بلاد تو نیز در آن وقت
 از نعمت امنیت بهره مند گردد و آباد شود و اناس از آشتی و امن حسیباً
 از دست میده و از خصم نا آخجا که توانی بر حذر بهش زیر اگر اغلب وقت
 دشمن بواقفت گراید تا طرف مقابل را غافل نماید فرصتی بپست آرد
 و کار حریف را باز و با قلا او را در مشقت اندازد و بدگانی در این
 مورد و موقع نیک است و حسن خلق خلاف عزم و عقل باشد

امی مالک چون بادشاهی عهد مودت و پیمانی بستی یا ز نهاری دای
 در وفای آن عهد و پیمان سعی باشی و با کسی که از تو امان یافته را
 امانت رود و از خیانت خود را دور دارد و بجان کوشش که آنچه گفته
 بجای آری و داده را عطا نمائی و بدانکه مردم با هواهای مختلفه و آری
 گوناگون بر هیچ چیز انظور اتفاق نکرده که برو فای عهد و درستی بمان
 کرده

کرده و از سر ایض آتی این سر بیضه را یکی دوست داشته اند
 بلکه مشرکین هم چون تاج و خیمه و سور عاقبت بعدی را دیدند بجا
 درست پیمانی گرایند و در حفظ میثاق بهر ای و اتفاق کردند
 و از این راه قوت و پیشرفت حاصل نمودند پس قوی که دادی از آن
 برگردد و عهد خویش را شکن و دشمن را بعنوان پیمان فریب مده و از
 آنجا که حق سبحانه و تعالی عهد و مودت خود را حرم امن و حسن استوار
 امان قرار داده تا محل طمینان و استظهار مردم باشد بپای
 آن گرایند و در آن ظل خلیل آسایش نمایند هر کس حرمت این است
 و احترام این ماحت را منظور ندارد و برخلاف آن جرات کند خدا
 شناس نیست بلکه ثقی و جاہل و دنی است و بنده و انا آن باشد که در
 و میثاق قلب و ترویر را یکسو نمند و احدی را باین خدعه فریبند
 امی مالک چون عهد بستی بوجیه و تاویل نقض آن را جایز شمارد

از آنکه پیمان را استوار گردی برای آنکه راه مخالفتی برای خود باز نگذاری
 کلمات و عبارات ذوالوجین در آن بکار میسر چه در پیشگاه حقیقت
 این عذرهای غیر منوجه مستوع باشد و حق را این لطایف ارجل و کیده
 و شبیه مانیکو نیاید و چون بموجب عهد ملتزم امری شدی و در آن
 باب کار بر تو سخت در راه تنگ گشت بدون حق آن استنعام و تعهد را
 فسخ کن و بصبر گذران تا فسخ شامل حال تو شود و عاقبت صبر
 نیکوتر از عذر و کرمی باشد که از خدا دینی بگردن تو گذارد و تو دنیا
 و آخرت توانی از عهده ادای آن بر آئی و وادار و شش سار بجای
 ای مالک بر پس و بر پیر از ریختن خونی که حلال نباشد زیرا که هیچ چیز
 بیشتر از خونریزی ناحق سبب خشم و غضب خدا و عذاب و نکال آخرت
 و زوال نعمت و کوفتای غیر نمیشود و حضرت عزت جل ذکره روز قیامت
 نخستین حکمی که در میان بنده گان خود کند در باب خونمانی است که



ریخته اند پس همه گز باید توام و دوام ملک و قدرت و استیلا می نمود
 بر یخن خون مار و او حرام نبادرت و اقدام کن چه آن تسلط و قوت
 حاصل نشود بلکه مورت سستی و ضعف گردد یا این عمل ظالمانه بقی اسباب
 زوال حکومت باشد و آن را بجای دیگر نقل دهد و اگر کسی را بکند قصد
 کشته باشی بحرف قصاص تن لازم آید و برای تو پیش خداوند من در آن
 کبر هیچ عذری نیست اما در صورتی که بخطا مستلما باین خطیه شوی معنی
 در زدن باز یا نه و شت زیاد و شکنجه دیگر که گاهی سبب قتل میشود کی
 بدست تو جان داد باید که بر و نخوت فرما نفسه مانی و باد و بر و ت حکم را
 کفار که آهسته دیر مقتول را با و یای او برسانی و آن حق را ادا کنی تا
 از عذاب الهی بری و معاقب نشوی

ای مالک از عجب و خود پسندی احتراز و اجتناب را واجب
 دان و بر آنچه مایه کبر و نخوت شود تمکیم کن و مگذار در مرج ثنائی تو

نباید نمایند و عسکرانی گویند چه بهترین فرصتی که شیطان برای ضایع کردن
احسان محسن بدست آورد در این وقت است و نیکویی نیکوکار را نشان
نمائش بسیار بباد غرور و پندارد بدهد و چون بر عیسی مهربانی و
کرمی کردی منت بر او منهدم و آن را مایه غریت خودمان و وعده که
بر عیایمانی خلف آن را جایز شمار زیر که منت همان را باطل میکند و
اغلا بر برتری بر بندگان خدا نور حق را زایل میازد و خلاف وعده
نزد خالق و خلق کاری زشت و مغضوب باشد و حضرت باری عز اسمه
فرموده کَسْبُهُمْ مَقْأَدُهُمْ إِنَّهُمْ قَلْوُا مَا لَا تَفْعَلُونَ (چه بسیار
ناپسند است نزد خدا که بگویند فلان کار را میکنیم و نکنند)
ای مالک پیش از آنکه زمان امری در رسد در اقدام شتاب مکن
و چون وقت شد خود را بمرص در آن میکن و در کاری که حقیقت بجای
آن را ندانی با صبر و ابرام مباش مشغول شو و اگر دانستی و کردنی

بود اجمال دستی را در آن بیل و اسل و آسان مکیه و حاصل آنکه بسیار
در موضع خود گذارد و اعمال را در موقع خویش بجای آر و آنچه را که تمام
مردم در آن حق دارند و خاص نواست است بخود اختصاص میده
و تغافل در چسبیری که دیده و نادیده مردم دانسته اند باعث رنج و
نورث زحمت است و گرفتاری از تو گرفته شود و بخیر رسد و بی
نمزد و که حجابهای غفلت را بردارند و داد مظلوم را از ظالم بکشند
ای مالک زمان و عنان تنیدی و تقیر خویش را بدست گیر و مالک آن
باش و دست از بیت و زبان به خود را نگذار و از تمام این
معایب دوری کن و مکن از نفس تو سرکشی نماید و همی در تو
متکبر گردد و در سورت غضب و شدت گفتگی بکاری تهاجوا
مبادرت کنی و از روی سخط و قهقهه کلی نمائی و بخود داری گوش
نمائش خشم تو فرو نشیند و بحال خستبار آئی و اگر یازگشت

خود را بر پروردگار یاد آری این جمله بر تو آسان گردد و طبیعت میل و
بی اعتدالی نگرداند و بر تو واجب است که همواره بر پیوسته گشته باشی
در رسوم و آداب حکمرانان عادل را که پیش از تو بودند و ملکات ستود
داشتند بخاطر داشته باشی و آثار و احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله و
آنچه را که در کتاب کریم ذکر شده بنظرگیری و رفتار و کرداری که از ما
دیده بدان اقتدا کنی و با علی در رجه در قبول و اجرای آنچه در این
عهد بر تو شمرده و وصحت و حقیقت آن را بدلیل و برهان روشن گردانی
جهد غائی تا نفس تو را بهمانه نباشد و در خواستش خود شتاب نکنی و خدا
که خلق را از بدی حفظ نماید و توفیق خیر دهد و در عهدی که رسول الله
صلی الله علیه و آله با من نمود و در سفارشهای خود فرموده ایم و
الزم از همه ترغیب نماز و زکوة باشد و مهر و شفقت بر بندگانی که
مالک آنها میباشیم و عهدی را که برای تو نوشتم باین مطلب ختم

میکنم

میکنم و کسی را قوت و قدرت کاری نیست مگر باری خدا و پروردگار تو
جل و علا

(و از این عهد است)

و از حضرت عزت در خواست میکنم که برحمت و اسعه و کمال قدرت خود
و توانائی که در اعطای هر سر خوبی دارد عنایت نماید و مرا و تو را بخیر
که رضای او در آن است موفق فرماید و بتوانیم در کارها که کرده ایم و
پیکاه احدیت و نزد بندگان او عذر نموده و اشتباه باشیم و مردم ما را
بخوبی ستایند و اثر نیکو از ما در بلاد ماند و نعمت کامل شامل حال شود و
کرامت حق تعالی در باره هر یک دو چندان گردد و آل کار من و تو
بعادت و شهادت باشد و ما بسوی آن حضرت جل جلاله و عظم نوا
گراینده ایم و ایسلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله

اما اصل نامه مبارکه و عین عهد این است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا مَا أَمَرَهُ عَبْدُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ
 الْحَارِثِ لَا شَرَفَ فِي عَهْدِهِ إِلَهَ حِينَ وَلَا مِصْرَ حَبُؤَ
 خَرَايِجَهَا وَجِهَادَ عَدُوِّهَا وَاسْتِضْلَاحَ أَهْلِهَا وَعَمَّا
 يَلَاذِمُهَا أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَابْتِثَارِ طَاعَتِهِ وَاتِّبَاعِ
 مَا أَمَرَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ قُرْآنٍ وَسُنَنِ النَّبِيِّ لَا يَبْعُدُ
 أَحَدًا إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا وَلَا يَشْفِي إِلَّا مَعَ جُودِهَا وَلَا يَصِلُهَا
 وَأَنْ يَنْصُرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَدَيْهِ وَقَلْبِهِ وَلِسَانُهُ فَإِنَّهُ
 جَلَّ اسْمُهُ قَدْ تَكْفَلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ وَاعْزَازِ مَنْ اعَزَّهُ
 وَأَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ مِنْ نَفْسِهِ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ وَبِرَّ عَمَّا
 عِنْدَ الْحَمَاتِ فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ
 اللَّهُ ثُمَّ أَعْلَمَ بِمَا لِكَانِي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ

جَرَتْ عَلَيْهَا دَوْلٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلٍ وَجُورٍ وَأَنَّ النَّبِيَّ
 يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ
 أُمُورِ الْوَلَاةِ قَبْلَكَ وَيَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ
 فِيهِمْ وَإِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ
 عَلَى السُّنَنِ عِبَادِهِ فَلْيَكُنْ أَحَبُّ الدَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذِكْرُهُ
 الْعَمَلُ الصَّالِحُ فَأَمْلِكْ هَوَاكَ وَشَخَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا
 يَجِلُّ لَكَ فَإِنَّ الشَّخَّ بِالنَّفْسِ لَا يُصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّ
 وَكَرِهْتَ وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْحُبَّةَ لَهُمْ
 وَاللِّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا لِنَفْسِهِمْ
 أَكَلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُوكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُكَ
 لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْطُرُ مِنْهُمْ الزَّكْلَ وَتَعْرِضُ مِنْهُمْ الْعِلَلُ
 وَيُوَفِّي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَدَدِ وَالْخَطَاءِ فَاعْظِمْهُمْ مِنْ

عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ
 مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ فَإِنَّكَ تَوْقَهُمْ وَوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ
 تَوْفِكَ وَاللَّهُ تَوْفَى مَنْ وَلَاكَ وَقَدْ اسْتَكْهَكَ أَمْرَهُمْ
 وَابْتَلَاكَ بِهِمْ لَا تُضَيِّبَنَّ نَفْسَكَ بِحَرْبِ اللَّهِ تَعَالَى فَإِنَّهُ
 لَا يَدْنِي لَكَ بِنَفْسِهِ وَلَا غِنَى بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَرَحْمَتِهِ
 وَلَا تُنْذِمَنَّ عَلَى عَفْوٍ وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ وَلَا تُسْعِنَنَّ
 إِلَى بَادِرَةٍ وَجَدْتَ عَنْهَا مَنَدُوحَةً وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي
 مُؤَمَّرٌ أَمْ فَاطَاعُ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ
 مَنَهَكَةٌ لِلدِّينِ وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْبِ وَإِذَا أَحْدَثَ لَكَ
 مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْتَهَاءً أَوْ حِجْلَةً فَانْظُرْ
 إِلَى عَظِيمِ مُلْكِ اللَّهِ تَوْفِكَ وَقُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا
 تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ بَطْلَانٌ مِنَ الْبَلَاءِ مِنْ

طها حاك وَبَكَتْ عَنْكَ مِنْ غَرَبِكَ وَبَقِيَّتُ الْبَلَاءِ بِمَا
 حَرَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ إِيَّاكَ وَمُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ
 وَالتَّشَبُّهَ بِهِ فِي جَبَرُوتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ
 يُهَيِّزُ كُلَّ مُخَنَّا لِيُضْعِفَ اللَّهُ وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ
 نَفْسِكَ وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَمَنْ لَكَ فِيهِ هَوًى مِنْ
 رَعِيَّتِكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَا تَفْعَلْ تَظْلِمُ وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ
 كَانِ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَضَرَّ
 نَجْمَتَهُ وَكَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ وَيَتُوبَ وَلَيْسَ شَيْءٌ
 أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَجْهِيلِ نَفْسِهِ مِنْ إِقَامَةٍ عَلَى
 ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَمِيعُ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْظُلْمِ
 وَلَيْسَ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْ سَطَرُهَا فِي الْحَقِّ وَاعْتَمَادُهَا
 فِي الْعَدْلِ وَاجْمَعِهَا الرِّضَى الرَّعِيَّةَ فَإِنَّ سَخَطَ الْعَامَةِ يُجْزِي

يَرْضَى الْخَاصَّةَ وَلَا تَسْخَطُ الْخَاصَّةُ يُعْتَقَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ
وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَوْفَقَةً فِي الرَّخَاءِ
وَأَقْلَ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ وَأَكْرَهَ لِلْإِنصَافِ وَأَسْأَلَ
بِالْإِيحَافِ وَأَقْلَ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ وَأَبْطَأَ عِذْرًا
عِنْدَ الْمَنِّعِ وَأَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مُلَيَّاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ
الْخَاصَّةِ وَلَمْ تَمَّا عُمُودُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعَدَّةُ
لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صَيْغُوكَ لَهُمْ وَمِثْلَكَ
مَعَهُمْ وَلْيَكُنْ أَبْعَدُ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَأَشْنَأُ هُمْ عِنْدَكَ
أَطْلُبُهُمْ لِعَايِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُبُوبًا أَلْوَالِي
أَحْوَى مِنْ سِتْرِهَا فَلَا تَكْشِفَنَّ غَمًّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا فَإِنَّمَا
عَلَيْكَ تَطْهِيرُهَا ظَهْرًا لَكَ وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا عَا
عَنكَ فَاسْتِرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ لِيَسْتِرَ اللَّهُ مِنْكَ

مَا تَحْتَ سِتْرِهِ مِنْ رَعِيَّتِكَ أَطْلُوقَ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ
حِقْدٍ وَأَقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وَتْرٍ وَتَغَابَ عَنْ كُلِّ مَا
يَبْصُرُ لَكَ وَلَا تَجْتَلِنَ إِلَى نَصِيبِ سَاعٍ فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاثٌ
وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا
يَعْدِلُ بَيْنَ عَنِ الْفَضْلِ وَبَعْدُكَ الْفَقْرَ وَلَا جَبَابًا يُضْعِفُكَ
عَنِ الْأُمُورِ وَلَا جَرِصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ فَإِنَّ الْخُلُقَ
وَالْجُبْنَ وَالْخِرَصَ عَرَّائِرُ شَيْءٍ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ إِنَّ
شَرَّ وَزَرَاءِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيرًا وَمَنْ شَرُّهُمْ
فِي الْأَثَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ يَطَانَةٌ فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثَمِ
وَأَيُّهَا الظُّلْمَةُ وَأَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرًا تَخْلِفُ مِنْ لَهُ
مِثْلُ أَرْأَمِهِمْ وَنَفَادِهِمْ وَلَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَصَارِهِمْ
وَأَوْزَارِهِمْ يَمْنُ لَوْ يُعَاوَنُ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ وَلَا أَيْمَانًا عَلَى

أَمْنَهُ أَوْ لَكَ أَخْتُ عَلَيْكَ مَوْنَةً وَأَخْسَنُ لَكَ مَعُونَةً
وَأَخِي عَلَيْكَ عَطْفًا وَأَقْلَ لِعَيْبِكَ الْغَفَا فَاتَّخِذْ أَوْلَئِكَ خَاتَمًا
يَحْلُوا نِيَّتَكَ وَخَلَا نِيَّتَكَ ثُمَّ لَبِئْسَ أَثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقُولُهُمْ
بِمَنْزِلِ أَخِي وَأَقْلَهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ بِمَا كَرِهَ
اللَّهُ لَا وَلِيَاءَ لَهُمْ وَأَقْعَادُ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِكَ حَيْثُ وَقَعَ وَلَصِقَ
بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصِّدْقِ ثُمَّ رَضَاهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَنْظُرُوا
وَلَا يَتَّخِجُواكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ فَإِنْ كَثُرَ الْإِطْرَاءُ
تَحْدِثُ الزُّهْوَ وَتُذِنِي مِنَ الْعِزَّةِ وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ
الْمُسِيئُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سِوَاءٍ فَإِنْ فِي ذَلِكَ تَرْهِيْبًا
لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَتَذَرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءِ
فِي الْإِسَاءَةِ وَالزِّمُّ كُلًّا مِنْهُمَا مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ وَاعْلَمْ
أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنٍّ وَإِلَى بَرِّ عَيْنِيٍّ مِنْ

إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ وَتَخْفِيفِهِ الْمَوْنَاتِ عَلَيْهِمْ وَتَرْكِ
اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قِبَالُهُمْ فَلْيَكُنْ مِنْكَ
فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرِعْيَتِكَ فَإِنَّ
حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَبًا طَوِيلًا وَإِنْ أَحَقَّ مَنْ
حَسَنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمْ يَكُنْ حَسَنَ بَلَاءٍ لَكَ عِنْدَهُ وَإِنْ أَحَقَّ
مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمْ يَكُنْ سَاءَ بَلَاءٍ لَكَ عِنْدَهُ وَلَا تَقْضَرْ
سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمَلٍ بِهَا صَدُورُ هَذِهِ الْأَمَةِ وَاجْتَمَعَتْ
بِهَا الْأَلْفَةُ وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ وَلَا تُحْدِثَنَّ
سُنَّةَ تَضَرُّ شَيْءٍ مِنْ مَاضِي نِيَّتِكَ السُّنَنِ فَيَكُونَ الْخُرُ
لِمَنْ سَنَّمَهَا وَالْيُوزُورُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضَتْ مِنْهَا وَكَثُرَ مَذَارُ
الْعُلَمَاءِ وَمُنَافِقَةُ الْحُكَمَاءِ فِي تَشْيِيبِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ
أَمْرٌ يَلَاذِكُ قَامَةً مَا اسْتَقَامَ النَّاسُ قَبْلَكَ وَاعْلَمْ

أَنَّ الرَّحْمَةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا يَبْعُضُ لَا يَغْنِي
بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ فَمِنْهَا جُودُ اللَّهِ وَمِنْهَا كِتَابُ الْعَامَّةِ
وَالْخَاصَّةِ وَمِنْهَا قَضَاءُ الْعَدْلِ وَمِنْهَا عَمَالُ الْأَنْصَارِ
وَالزُّفْرِ وَمِنْهَا أَهْلُ الْخِزْيَةِ وَالْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الدِّينِ
وَمُسْلِمِي النَّاسِ وَمِنْهَا التَّجَارُ وَأَهْلُ الصَّنَاعَاتِ وَمِنْهَا
الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِينِ وَكُلُّ قَدْ
سَمَّى اللَّهُ سَمَاءَهُ وَوَضَعَ عَلَى حَذِيهِ وَفَرَضْنَاهُ فِي كِتَابِهِ
وَسُبْنَهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهْدًا مِنْهُ وَعِنْدَنَا
مَحْفُوظًا فَاجْتَنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونِ الرَّحْمَةِ وَزَيْنِ الْوَلَاءِ
وَعِزِّ الدِّينِ وَسُبُلِ الْأَمْنِ وَلَيْسَ يَقُومُ الرَّحْمَةُ إِلَّا بِهَيْئَتِهِمْ
لِاقْوَامِ الْجُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي
يَقُورُونَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ وَبِعَمِيدُونِ عَلَيْهِ فِيهَا

أَصْلَحَتُهُمْ وَيَكُونُ مِنْ وَدَاءِ حَاجَتِهِمْ شَمَّ لَا قِوَامَ لَهُدْبِ
الصِّنْفَيْنِ إِلَّا بِالصِّنْفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقَضَاءِ وَالْعَمَالِ
وَالْكِتَابِ لِمَا يَحْكُمُونَ مِنَ الْعَافِدِ وَجَمْعُونَ مِنَ الْمَشَا
وَيُؤْتَمُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِرِ الْأُمُورِ وَعَوَاقِمِهَا وَلَا قِوَامَ
لَهُمْ جَمِيعًا بِالتَّجَارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ فَمَا يَجْتَمِعُونَ
عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَيَقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ وَيَكْفُونَهُ
مِنَ الشَّرَافِ بِأَيْدِيهِمْ مِمَّا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقُ غَيْرِهِمْ شَمَّ الطَّبَقَةِ
السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِينِ الَّذِينَ يَجُودُ رِفْقُهُمْ
وَمَعُونَتُهُمْ وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ وَلِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ
يَقْدَرُ مَا يَصْلِحُهُ قَوْلُ مَنْ جُودَكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ
وَلِرَسُولِهِ وَلِإِمَامِكَ وَأَنْفَعَهُمْ جَنِبًا وَأَفْضَلَهُمْ حِلْمًا
يَمْنُ يُبْطِئُ عَنِ الْعَصَبِ يَسْتَرْجِعُ إِلَى الْعُذْرِ وَبَرِّئَ مِنَ الْقَضَاءِ

وَيَبْنُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ وَمَنْ لَا يُشِيرُهُ الْعُنفُ لَا يَقْعُدْ
 بِهِ الضَّعْفُ ثُمَّ الصَّوْبُ بِذَوِي الْأَحْسَابِ أَهْلُ النُّبُوَّةِ
 الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ أَهْلُ الْحَجَّةِ وَالشَّجَاعَةِ
 وَالنَّجَاءِ وَالسَّمَاةِ فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكَرَمِ وَشُعَبٌ مِنَ
 الْعُرْفِ ثُمَّ تَفْقَدُ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا تَفْقَدُهُ الْوَالِدَانِ مِنْ
 وَلَدِهِمَا وَلَا يَتَفَقَّحَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَيْنَهُ بِهِ وَلَا
 تُخْفِرَنَّ لُطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ فَإِنَّهُ دَائِعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بَدْلِ
 النَّصِيحَةِ لَكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَلَا تَدْعُ تَفْقَدَ لَطِيفِ
 أُمُورِهِمْ أَتَيْكَ أَلَا عَلَى جَمِيعِهَا فَإِنَّ اللَّيْبَ مِنْ لُطْفِكَ
 مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ وَلِلْجَسِيمِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَفْعُونَ عَنْهُ
 وَلَيْسَ كُنْ أَثَرُ دُرٍّ وَسُجُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاسَاؤُهُمْ فِي
 مَعُونَتِهِ وَأَفْضَلُ عَلَيْهِمْ مِنْ جَدِّهِ بِمَا يَسْعَاهُمْ وَيَسْعُ

مَنْ

مَنْ وَرَائَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِهِمْ حَتَّى يَكُونَ هَتَمُهُمْ هَتَمًا
 وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ
 عَلَيْكَ وَلَا تَصْنَعْ نَصِيحَتَهُمْ إِلَّا بِحُطْمِهِمْ عَلَى وَلَا إِهْ أُمُورِهِمْ
 وَقَلَّةِ اسْتِثْقَالِ دَوْلِهِمْ وَتَرْكِ اسْتِيطَاءِ انْقِطَاعِ مَدَنِهِمْ
 فَافْسَحْ فِي مَا لَهُمْ وَوَاصِلْ مِنْ حُسْنِ الشَّاءِ عَلَيْهِمْ وَتَعَدَّ
 مَا أَبْلَى ذُورًا وَبَلَاءٍ مِنْهُمْ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ حُسْنُ الْعِلْمِ
 هَذَا الشَّجَاعُ وَتُخْرِضُ النَّاسَ كُلَّ انِّشَاءِ اللَّهِ ثُمَّ اعْرِضْ لِكُلِّ
 أَمْرٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى وَلَا تَضْمَنْ بَلَاءَ أَمْرٍ إِلَى غَيْرِهِ وَلَا
 تُقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بَلَاءِهِ وَلَا يَدْعُوكَ شَرَفُ
 أَمْرٍ إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بَلَاءِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا وَلَا ضَعْفُ
 أَمْرٍ إِلَى أَنْ تُصْغِرَ مِنْ بَلَاءِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا وَارْجِعْ
 إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا يَضِلُّكَ مِنَ الْخُطُوبِ وَبَشِيرِكَ

مِنْ الْأُمُورِ

مِنَ الْأُمُورِ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبحَانَهُ لِقَوْمٍ أَحْبَبَ إِشَادَهُمْ
بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي
الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ
فَإِلَّا تَرَادُّ إِلَى اللَّهِ أَلَا تَتَذَكَّرُونَ كِتَابَهُ وَالرَّادُّ إِلَى الرَّسُولِ
أَلَا تَتَذَكَّرُونَ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمَفْرَقَةِ ثُمَّ أَخْبَرَ لِلْحَكَمِ
بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رِعَايَتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ
الْأُمُورُ وَلَا تَحْكُمُ الْخُصُومُ وَلَا يَتِمَادِي فِي الزَّلَّةِ وَلَا
يُخْصِرُ مِنَ الْفَيْءِ إِلَى الْحِقِّ إِذَا عَرَفَهُ وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى
طَمَعٍ وَلَا يَكْتَفِي بِإِدْنِي فَهْمٍ دُونَ أَفْضَاءِ أَوْفَقِهِمْ
فِي الشُّبُهَاتِ وَآخِذَهُمْ بِالْحُجَجِ وَأَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا بِمُرَاجَعَةِ
الْخُصْمِ وَأَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكْشِيفِ الْأُمُورِ وَأَضْرَمَهُمْ عِنْدَ
إِضْطِحَاجِ الْحُكْمِ مِمَّنْ لَا يَزْدَهِيهِ إِطْرَاءٌ وَلَا يَنْهِيهِ

اغراءً وَأُولَئِكَ قَلِيلٌ ثُمَّ أَكْثَرُ تَعَاهُدِ قَضَائِهِ وَافْتِخَ
لَهُ فِي الْبَذْلِ مَا يُرْجِعُ عَلَيْهِ وَتَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى
النَّاسِ وَأَعْطَاهُ مِنَ الْمُنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ
مِنْ خَاصَّتِكَ لِبَأْسٍ مِنْ بَذْلِكَ غَيْبًا لِرِجَالِهِ لَهُ عِنْدَكَ
فَانْظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ
أَمِيرًا فِي آيِدِي الْأَشْرَارِ يُعَلِّقُ فِيهِ بِالْهَوَى وَتُطْلَبُ
بِهِ الدُّنْيَا ثُمَّ انْظُرْ فِي أُمُورِ عَمَالِكَ فَاسْتَعْلِمُ الْخُبَرَاءَ
وَلَا تُؤْلِهِمْ مَخَابَةَ وَآثَرَةً فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجُودِ
وَالْخِيَانَةِ وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرُّبَةِ وَالْحَبَاءِ مِنْ أَهْلِ
الْبُيُوتَانِ الصَّالِحَةِ وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ
فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَأَصَحُّ أَعْرَاضًا وَأَقْلُ فِي الْمَطَامِعِ
إِشْرَاقًا وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا ثُمَّ أَسْبَغَ عَلَيْهِمْ

الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى انْتِصَالِ أَنْفُسِهِمْ
وَعَنْهُمْ لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ أَنْ يَكْفُوا
أَمْرَكَ أَوْ شَكُوا أَمَانَتَكَ ثُمَّ تَفْقَدَا غَمًّا لَهُمْ وَأَبْعَثِ
الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَالَى
فِي السَّيْلِ مَوْرِهِمْ حَدَقٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالْوَفَاءِ
بِالرَّعِيَّةِ وَتَحْفَظُ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنْ أَحَدُهُمْ لَمْ يَسْطِرْهُ
إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ
أَكْفَيْتَ بِذَلِكَ فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ وَ
أَخَذَتْهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبْتَهُ فِي مَقَامِ الْمَذَلَّةِ
وَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَفَلَدَتْهُ عَارُ التَّهْمَةِ وَتَفَقَّدَ أَمْرَ
الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ
صَلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ وَلَا صَلَاحَ لِغَيْرِهِمْ إِلَّا بِهِمْ لِأَنَّ

النَّاسُ كُلُّهُمْ عِبَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَأَهْلُهُ وَلَيْسَ كُنْظُكَ
فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَالِ الْخَرَاجِ
لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِيَارَةِ وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ
بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ بِالْإِلَادَةِ وَأَهْلَكَ الْعِبَادَةَ وَلَمْ يَنْتَقِمْ
أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا فَإِنْ شَكُوا ثِقَلًا أَوْ عِلَّةً أَوْ انْقِطَاعَ شَيْءٍ
أَوْ بَالَةً أَوْ إِحَالَةً أَرْضٍ غَنِمَ هَا غَرَوْ أَوْ أَخْجَفَ بِهَا مَخْضَرًا
خَفَّفْتَ عَنْهُمْ مَا تَرْجُو أَنْ يَصْلَحَ بِهِ أَمْرُهُمْ وَلَا يَثْقُلَنَّ
عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفْتَ يَلْمُوْنَهُ عَنْهُمْ فَإِنَّهُ دُخْرٌ يَعُودُونَ
بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ وَزَيْنٍ وَلَا يَتِيكَ مَعَ اسْتِجْلَالِكَ
حَسَنَ ثَنَائِهِمْ وَتَجْتَجِكَ بِاسْتِيفَاةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ مُعْتَمِدًا
فَضْلَ قُوَّتِهِمْ بِمَا دَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَاعِكَ لَهُمْ وَ
الثِّقَةِ مِنْهُمْ بِمَا عَوْدَتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ فِي رِفْقِكَ

هَيْمَ فَرُبَّمَا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ
مِنْ بَعْدِ اخْتِمَالِهِ طِبَّةَ أَنْفُسِهِمْ بِهِ فَإِنَّ الْعُمَرَ أَنْ تُحْمِلَ
مَا حَمَلْتَهُ وَإِنَّمَا يُؤْتِي خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ غَوَارِ أَهْلِهَا
وَإِنَّمَا يُعَوِّزُ أَهْلَهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوَلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ وَوُجُودِ
ظُهُمِهِمْ بِالْبَقَاءِ وَقِلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعِبَرِ ثُمَّ انْظُرْ فِي حَالِ
كُتَابِكَ قَوْلٍ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرٌ لَهُمْ وَأَخْصَرُ سَائِلِكَ
الَّتِي تَدْخُلُ فِيهَا مَكَائِدُكَ وَأَسْرَارُكَ بِاجْمَعِهِمْ لَوْ جُودِ
صَالِحِ الْأَخْلَاقِ يَمُنُّ لَا يُبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ فَجَبْرِئِيلُ بِهَا
عَلَيْكَ فِي خِلَافِكَ بِخَصْرَةٍ مَلَاءٍ وَلَا تُقْصِرْ فِي الْغَفْلَةِ
عَنْ إِبْرَادِ مَكَاتِبَاتِ عَمَلِكَ عَلَيْكَ وَاصْدِرْ جَوَابَهَا
عَلَى الصَّوَابِ عَنْكَ فِيمَا بَاخَذُكَ وَبُعْطِي مِنْكَ وَلَا تُضَيِّقْ
عَقْدًا اعْتَقَدَهُ لَكَ وَلَا يُعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عَقَدَ عَلَيْكَ

وَلَا يُجْهَلُ مَبْلَغُ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ فَإِنَّ الْجَاهِلَ يَقْدِرُ
نَفْسَهُ بِكَوْنِ يَقْدِرُ غَيْرُهُ أَجْهَلُ ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِبَارُكَ
إِنَّمَا هُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَاسْتِنَامَتِكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ
فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّفُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوَلَاةِ بِصُنْعِهِمْ
وَحُسْنِ خِدْمَتِهِمْ لِنَفْسٍ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَالْإِمَانَةِ
شَيْءٌ وَلَكِنْ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وَلُوا لِلصَّاحِبِ قَبْلَكَ فَاعْبُدْ
لِأَحْسَنِهِمْ كَانَتْ فِي الْعَامَةِ أَثَرًا وَأَعْرِفْهُمْ بِالْأَمَانَةِ وَجَوْدِ
فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ إِلَيْهِمْ وَلَيْسَ أَمْرُهُ وَأَجَلُ
لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ لَا يَقْصُرُ كِبَرُهَا
وَلَا يَقْشَرُ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا وَمَهْمَا كَانَ فِي كُتَابِكَ
مِنْ عَيْبٍ فَتَغَابَيْتَ عَنْهُ الزِّمْتَهُ ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالْتَّجَارِ
وَدَوَى الصَّنَاعَاتِ وَأَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا الْمُقِيمِ مِنْهُمْ يَبْدِيهِ

وَالْمُضْطَرِّ بِإِثْمِهِ وَالْمُتَرْقِي بِبِدَائِهِ فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمُنَاجَا
وَأَسْبَابُ الْمُرَافِقِ وَجُلَاءُهَا مِنَ الْمُبَاعِدِ وَالْمَطَارِجِ فِي
بَرَكَ وَبَحْرِكَ وَسَهْلِكَ وَجَبَلِكَ وَحَبْثِ لَا تَهْتِمُ النَّاسُ
لِوَأْضِعِهَا وَلَا يَجْتَرُونَ عَلَيْهَا فَإِنَّهُمْ يَسْلُمُونَ لَا تُخَافُ ثَقَبُهُ
وَصُلُحُ لَا تُغْشَى غَائِلَتُهُ وَتَفْقَدُ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ
وَفِي حَوَاشِيهِ بِلَادِكَ وَاعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ
ضَبَقًا فَاحِشًا وَشَخَافَةً وَاحْتِكَارًا لِلنَّافِعِ وَتَحَكُّمًا
لِلْبِطَاطَانِ وَذَلِكَ بَابُ مَضَرَّةٍ لِلْعَامَّةِ وَعَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ
فَاصْنَعْ مِنَ الْإِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
مِنْهُ وَلَكِنْ الْبَيْعُ بَيْنَهُمَا بِمَوَازِينٍ عَدْلٍ وَأَسْعَارٍ لَا
يُخَفَّفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ مَنْ قَارَفَ حِكْمَةً
بَعْدَ تَهْيِئَةِ ثَابَةٍ فَتَكَلَّمَ بِهِ وَعَاقِبَ مِنْ غَيْرِ اسْتِزَافٍ ثُمَّ

اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ
وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُتَحَاجِّينَ وَأَهْلَ الْبُؤْسِ وَالزَّمَنِ فَإِنَّ
فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًا فَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ
مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ وَاجْعَلْ لَهُمْ قِيمًا مِنْ بَيْتِ مَا لَكَ وَقِيمًا
مِنْ غُلَامِ صَوَا فِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ
مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى وَكُلُّ قَدِ اسْتَرْعَيْتَ حَقَّهُ فَلَا تَشْتَلِكْ
عَنْهُمْ بَطْرًا فَإِنَّكَ لَا تَعْدُ رُبَّضَبِيعٍ النَّافِعِ لِإِحْكَامِكَ
الْكِبَرِ الْمُهِمِّ فَلَا تُشْخَصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ وَلَا تُصْغِرْ خَدَّكَ
لَهُمْ وَتَفْقَدُ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مَنْ تَقِيحُهُ
الْعُبُونُ وَتُحَقِّقُهُ الرِّجَالُ فَفَرِّغْ لِأُولَئِكَ ثِقَتَكَ مِنْ
أَهْلِ الْحَشِيَّةِ وَالْتَوَاضِعِ فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ ثُمَّ
اعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ سُجَّانَهُ يَوْمَ تَلْقَاهُ فَإِنَّ

هُؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَخْرَجَ إِلَى الْإِنصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ
وَكُلٌّ قَاعِدٌ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيبِهِ حَقُّهُ إِلَيْهِ وَتَعَهَّدَ
أَهْلُ الْبَيْتِ وَذَوِي الرَّقَةِ فِي السِّتْرِ بِمَنْ لَا حِيلَةَ لَهُ وَلَا
يَنْصِبُ لِلْمُسْئَلَةِ نَفْسَهُ وَذَلِكَ عَلَى الْوَلَاةِ ثَقِيلٌ وَالْحَوَاجُّ
كُلُّهُ ثَقِيلٌ وَقَدْ تَخَفَّفَهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَافِيَةَ
فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ وَوَقَّعُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ
وَأَجَلَ لِذَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قَسَمًا تُفَرِّغُ لَهُمْ فِيهِ
شَخْصَكَ وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًا تَتَوَاضَعُ فِيهِ إِلَهُكَ
خَلْقَكَ وَتُقْبِلُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَعْرَاسِكَ
وَشَرْطَكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُكَلِّمُهُمْ غَيْرُ مُسْتَعْتَبٍ فَإِنَّ
سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِي غَيْرِ
مَوْطِنٍ كُنْ تَقْدَسُ أَمَةً لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ

مِنَ الْقَوَى غَيْرُ مُسْتَعْتَبٍ ثُمَّ اخْتَمَلَ الْخَرْقَ مِنْهُمْ وَالْيَقَ
وَنَجَّ عَنْكَ الضِّيقَ وَالْآثَمَ يَبْسُطُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ
أَكْثَافَ رَحْمَتِهِ وَبُوجِبَ لَكَ ثَوَابُ طَاعَتِهِ وَأَعْطِيَ مَا
أَعْطَيْتَ هَبْنِيًّا وَامْنَعْ فِي أَجْمَالٍ وَأَعْذَارٍ ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ
أُمُورِكَ لَا يُدَلِّكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا مِنْهَا إِجَابَةُ غَمَالِكَ
بِمَا يَتَّبِعُ عَنْهُ كُتَابُكَ وَمِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ
عِنْدَ وَرُودِهَا عَلَيْكَ بِمَا تَخْرُجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ
وَأَمْرٌ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلُهُ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ وَاجْعَلْ
لِنَفْسِكَ فِيهَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ ذَلِكَ الْمَوَاقِفِ
وَأَجْرَكَ لِكَانِ الْأَقْسَامِ وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَحَتْ
فِيهِ النِّيَّةُ وَسَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ وَلَمْ يَكُنْ فِي خَافَةٍ
مَا تَخْلُصُ إِلَيْهِ بِدِينِكَ أَمَةً فَرَأَيْتَهُ الْبَقِيَّةَ هِيَ لَهُ

خَاصَّةً فَاعْطِ اللَّهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ وَفِي
مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرَ مَشْلُومٍ وَلَا
مَنْقُوصٍ بِالْعَاقِبَةِ مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ وَإِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ
لِلنَّاسِ فَلَا تَكُوتَنَّ مُتَفِرًّا وَلَا مُضْطَبًّا فَإِنَّ فِي النَّاسِ
مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَلَهُ الْحَاجَةُ وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ وَجَّهْتَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ
أَصِلِي بِهِمْ فَقَالَ صَلِّي بِهِمْ كَصَلَاكِ أَضْعَافِهِمْ وَكُنْ
بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا وَمَا بَعْدَ هَذَا فَلَا تُطَوِّلَنَّ اخْتِجَابَكَ
عَنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّ اخْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ
مِنَ الضُّيُوقِ وَقِلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ وَالْإِخْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ
عَنْهُمْ عِلْمَ مَا اخْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَضَعُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ
وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ وَيَقْبَحُ الْحَسَنُ وَيَجْسُنُ الْقَبِيحُ وَتَلْبَسُ

الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَإِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَاتَرَتْ
عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ وَلَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سَهْمَةٌ
يَعْرِفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكُذْبِ وَإِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ
رَجُلَيْنِ إِمَّا أَمْرٌ سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبَذْلِ فِي الْحَقِّ فَفِيمَ
اِخْتِجَابِكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ تَعْطِيهِ أَوْ فِعْلِ كِبَرِهِ لِنُدْبِهِ
أَوْ مُبْتَلًى بِالْمَنْعِ فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ إِلَيْكَ عَنْ سَلَاةِ
إِذَا الْيَسْوَاءِ مِنْ بَدَنِكَ مَعَ أَنَّ كَثْرَةَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مَا لَا
مُؤْنَةَ فِيهِ عَلَيْكَ مِنْ شِكَاةٍ مَظْلَمَةٍ أَوْ طَلَبِ انْصَافٍ فِي
مُعَامَلَةٍ نَشَأَ أَنْ لَوْ إِلَى خَاصَّةٍ وَبِطَانَةٍ فِيهِمْ اسْتِثْنَاءُ
وَتَطَاوُلٌ وَقِلَّةُ انْصَافٍ فَاحْسِنِ مُؤْنَةَ أَوْلِيَاكَ بِقَطْعِ
أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ وَلَا تَقْطَعْ لِحَدٍّ مِنْ خَاشِعَتِكَ
وَحَاقَتِكَ قَطِيعَةً وَلَا تَصْمَعْ مِنْكَ فِي غَفْلَةٍ رُغْفَدَةٍ

تَضُرُّنَّ مِنْ بَيْنِهِمَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرِّهَا وَعَلَى مُشْرِكِيكَ يُجْلُونَ
مُؤْنَتُهُ عَلَى غَيْرِهِمْ فَيَكُونُ مَهْنًا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ
وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالزِّمُّ الْخَوَفُ مَنْ
لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ الْبَعِيدِ وَكَرَفِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا
وَاقِعًا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ وَحَبِثُ وَقَعٍ وَبَغِ
عَاقِبَتُهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ فَإِنْ مَنَعْتَهُ ذَلِكَ خَمُودُهُ وَإِنْ
ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةُ بِكَ حَبِثًا فَاصْحِرْ لَهُمْ بِعَذْرِكَ وَأَعِدْ عِنْدَكَ
ظُنُونَهُمْ بِاصْحَارِكَ فَإِنْ فِي ذَلِكَ رِبَاضَةٌ مِنْكَ لِنَفْسِكَ
وَرِيقًا بِرِعْيَتِكَ وَإِعْذَارًا تَبْلُغُ فِيهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوَاهُمْ
عَلَى الْحَقِّ وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلَاحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عُدُوكَ لِلَّهِ فِيهِ
رِضًا فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاةَ الْجُودِ وَرَاحَةً مِنْ هُمُوكَ
وَأَمَّا لِبِلَادِكَ وَلَكِنْ أَخَذَرُ كُلَّ أَخَذَرٍ مِنْ عُدُوكَ بَعْدَ

صُلْحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ زَيْبًا قَارِبٌ لِيَبْتَغِيكَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ
وَأَتِهِمْ فِي ذَلِكَ حَسَنَ الظَّنِّ وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ
عَدُوكَ عُقْدَةً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطَّ عَنْكَ
بِالْوَفَاءِ وَازْعَ ذِمَّتِكَ بِالْأَمَانَةِ وَاجْعَلْ نَفْسَكَ حَبَّةً
دُونَ مَا أُعْطِيَتْ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَرَابَتِ اللَّهِ شَيْءٌ إِلَّا
أَشَدُّ عَلَيْهِ إِجْمَاعًا مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشْتَبِهُ أَرْحَامُهُمْ
مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ
فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِأَسْتَوْبُلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْفِتَنِ
فَلَا تَقْلُدَنَّ بِدِمَّتِكَ وَلَا تَجْهَسَنَّ بِعَهْدِكَ وَلَا تَخْلُتَنَّ
عَدُوكَ فَإِنَّهُ لَا يَخْتَرِي عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ وَقَدْ
جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَذِمَّتَهُ أَمْنًا أَقْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ
بِرَحْمَتِهِ وَحَرَمًا يَسْكُنُونَ إِلَى مَنَعَتِهِ وَلَيْسَ يَفْضُوزُ إِلَى

جَوَارِهِ فَلَا إِدْغَالَ وَلَا مُدَالَسَةَ وَلَا خِدَاعَ فِيهِ وَلَا
تَفِيدَ عَقْدًا تَجُوزُ فِيهِ الْعِلَلُ وَلَا تُعَوَّلَنَّ عَلَى الْحِنْ الْقَوْلِ
بَعْدَ التَّكْبِيدِ وَالتَّوَثُّقَةِ وَلَا يَدْعُونَكَ ضَيْقُ أَمْرٍ
لِرِمَاكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى طَلَبِ نَفْسَاخِهِ بَعِيرٍ حَتَّى قَاتَنَ ضَبْرُ
عَلَى ضَيْقِ أَمْرٍ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ وَفَضْلَ عَاقِبَتِهِ خَيْرٌ مِنْ
غَدْرِ خَافُ تَبَعَتِهِ وَأَنْ تُحِيطَ بِكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ طَلِبَةُ
لَا تَسْقِلُ فِيهَا دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتَكَ إِنَّاكَ وَالْذِّمَاءُ
وَسَفَكُهَا يَغْبِرُ جِلْمًا فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنَفْسِهِ وَلَا لِعَظَمِ
لِشَيْعَتِهِ وَلَا آخِرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ وَانْقِطَاعِ مُدَّةٍ مِنْ سَفَاكَ
الذِّمَاءِ بَعِيرِ حَقِّهَا وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِأَحْكَامِ نَبِيِّ الْعِصَا
فِيمَا نَسَأَفَكُوا مِنَ الذِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَلَا تُفَوِّتَنَّ سُلْطَانُ
لَيْسَ لَكَ فِي حَرَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا بَضَعُفُهُ وَيُوهِنُ بَلْ بُلْ

وَيَقْلَهُ وَلَا عُدَّةَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدَكَ فِي قَتْلِ الْقَدِ
لَا رَقَبَةَ تَقُودُ الْبَدَنَ وَإِنْ ابْتُلَيْتَ بِخَطَاءٍ وَأَفْرَطَ عَلَيْهِ
سَوَاطِنَا وَبَدَكَ بِعُقُوبَةٍ فَارْتَفِ فِي الْوَكْزَةِ فَمَا فَوْقَهَا مُفْلَسَةٌ
فَلَا تَطْهَنَ بِكَ نَحْوَةُ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤْذِيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ
الْمَقْتُولِ خَشَمٌ وَإِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثِّقَةَ
بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَحُبَّ الْأَطْرَافِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثُقِ مَرِّ
الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَتَحَقَّقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِ
وَإِيَّاكَ وَالْمَنَ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ وَالتَّزِيدَ فِيهَا
كَأَنَّ مِنْ فِعْلِكَ وَأَنْ تَعِدَهُمْ فَتُتَبَّعَ مَوْعُودَكَ بِخُلْفِكَ
فَإِنَّ الْمَنَ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ وَالتَّزِيدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ
وَالْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَلَ عِنْدَ اللَّهِ وَالتَّاسِرَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى
كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ إِنَّاكَ وَالْعَجَلَةَ

بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَائِهَا أَوِ الشَّاقُطِ فِيهَا عِنْدَ الْمَكَانِهَا
 أَوِ الْجَمَاجَةِ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرْنَا أَوِ الْوَهْنِ عَنْهَا إِذَا أَتَيْنَا
 فَضَعُ كُلِّ أَحْمَرٍ مَوْضِعَهُ وَأَوْفَعَ كُلِّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ وَإِيَّاكَ وَ
 الْإِسْنِثَارِيْمَا النَّاسُ فِي سَوَةِ وَالْعَنَابِي عَمَّا بَقِيَ بِهِ يُقَادُّ
 وَفَحِ الْعَبُورِ فَإِنَّهُ مَا خُودُ مِنْكَ لَغَيْرِكَ وَغَمًا قَلِيلًا تَنَكِّفُ
 عَنْكَ أَغْطِيَةُ الْأُمُورِ وَبُنْصَفُ مِنْكَ لِلْمُظْلُومِ أَمْلِكُ
 حِمِيَّةَ أَنْفِكَ وَسُورَةَ حَدِّكَ وَسَطَوَةَ يَدِكَ وَغَرْبَ
 لِسَانِكَ وَآخِرَ مَنْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ يَكْفِي الْبَايِرَةَ وَنَا
 السَّطَوَةَ حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَمَمْلِكُ الْإِخْبَارِ وَلَنْ
 تُحْكَمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تَكْثُرَ هُمُومُكَ بِذِكْرِ الْعَنَابِ
 إِلَى رَبِّكَ وَالْوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لَمْ تَقْدِرْ
 مِنْ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ أَوْ آثَرٍ عَنْ نَبِيِّنَا عَلَيْهِ

أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَمُسْتَدَى يَمَّا شَاهَدَتْ مِثْلًا
 عَمَلْنَا بِهِ فِيهَا وَتَجَهَّدَ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَاهَدْتُ
 إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا وَاسْتَوْفَتْ بِهِ مِنَ الْحُجْرِ لِنَفْسِي
 عَلَيْكَ لِكَيْلَا تَكُونَ لَكَ عِلَّةٌ عِنْدَ تَسْرِعِ نَفْسِكَ إِلَى
 هَوَاهَا فَلَنْ نَعَصِمَ مِنَ السُّوءِ وَلَا نُؤْفِقُ لِلْخَيْرِ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى
 وَقَدْ كَانَ فِيمَا عَاهَدْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 فِي وَصَايَاهُ تَخْضِيعُ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَمَا مَلَكَ
 أَمَّا تَكْرُمُ فَيَذَلُّكَ تَخْتِمُ لَكَ بِمَا عَاهَدْتُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَمِنْ هَذَا الْعَهْدِ

وَأَنَا أَسْتَلُّ اللَّهَ لِسَعَةِ رَحْمَتِهِ وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَى اعْطَا
 كُلِّ رَغْبَةٍ أَنْ يُؤَفِّقَنِي وَإِيَّاكَ يَا فَهِيرَ رِضَاءٍ مِنْ دَاخِلِ

عَلَى الْعَذْرَاءِ الْوَاضِحِ الْبَهِّ وَالْإِلَى خَلْقِهِ مَعَ حُسْنِ الشَّأْنِ
فِي الْعِبَادَةِ وَجَمِيلِ الْأَثَرِ فِي الْبِلَادِ وَتَمَامِ النِّعْمَةِ وَ
تَضَعِيفِ الْكِرَامَةِ وَأَنْ يَجْزِيَنِي وَلَكَ بِالسَّعَادَةِ وَ
الشَّهَادَةِ إِنَّا إِلَهُ رَبِّهِ رَاجِعُونَ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

كُتِبَ بِالْمِخْلَاطِ وَالزُّرْقَانِ الْفَانِي مُصْطَفَى مُحَمَّدٍ النَّجْمِ الْبَادِعِ
١٣٢١



